

هو العليم

اسرار و احكام حج (مجلس سوم)

اثرات تكوينی حج و جایگاه ویژه كعبه

بیانات:

حضرت آية الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهرانی
قدس الله سره



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
و صلى الله على سيدنا و نبيّنا أبي القاسم محمد
و على آله الطيبين الطاهرين
و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

خداوند در آیه شریفه می فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ
رِجَالًا ۖ وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ ۚ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ
عَمِيقٍ ۖ﴾^۱

ای ابراهیم، مردم را به حج و آمدن به زیارت بیت الله و خانه من ندا بده! (با چه
کفیتی و به چه وسیله‌ای؟) با پای پیاده و بر مرکب‌های نحیف و بیمار و هزال، و
از هر منطقه‌ای و از هر دره‌ای و از هر بیابانی، در اقصی نقاط دنیا!

نه اینکه در کنار عربستان، در یمن و عراق و
کشورهای هم‌جوار و نزدیک به مکه! بلکه از اقصی
نقاط دنیا بلند شوند و با این وضعیّت به زیارت خانه
من و انجام مناسک و اعمالی که من در این فریضه
برای بندگانم مقرر کرده‌ام بیایند.

کیفیت پیدایش کعبه

از زمانی که خدای متعال حضرت آدم ابوالبشر
را خلق کرد، مسئله مکه و جایگاه کعبه مشخص بود!
در روایت داریم: وقتی که حضرت آدم خلق شد،

^۱سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

این بنای فعلی کعبه از همان موقع به‌توسط حضرت آدم علامت‌گذاری شده بود ولی ساخته نشده بود. مثلاً به‌شکل یک سنگ‌چین و به‌شکل یک چهارستون بود و حتی داریم که یک سنگ در آنجا گذاشته بودند که چهارضلع کعبه را به همین وضعیتی که هست [مشخص کرده بود؛] نه‌اینکه از نظر جهت تفاوت داشته باشد.^۱

یعنی مسئله کعبه یک مسئله من‌درآوردی نیست که همین‌طور یک منزل و چهارتا دیوار به هر کیفیتی درست کنیم و بعد هم به مردم بگوییم به‌سمت آن بایستند و به آن سمت نماز بخوانند! نه‌خیر، وضعیّت و مسئله کعبه از همان هنگام و موقع خلقت زمین با سایر امکنه و مناطق متفاوت بود. ما می‌دانیم که قبلاً همه زمین را آب گرفته بود، تمام کره زمین آب بود و هیچ نقطه خشکی بر روی زمین وجود نداشت. البتّه در باطن و طبقات مختلف زمین [مسئله فرق داشت] و مواد مذاب [بود] و طبقاتی که الآن هم وجود دارد، با همین کیفیت مخصوص به

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۱۹۵.

خود در همان موقع هم بوده است؛ ولی تمام روی زمین را آب گرفته بود. دلیل بر این مسئله هم وجود آثاری است که ما الآن می بینیم.

ما خودمان در سابق - حدود سی سال پیش -

وقتی که به همین کوه نزدیک قم که کوه خضر است یا کوه های آن طرف تر می رفتیم، یادم است که ما از بالای کوه ها گوش ماهی جمع می کردیم! الآن هم من یک مقداری از آن را دارم و به ... داده ام؛ یعنی در بالا و قلّه کوه گوش ماهی بود و در آنجا آثار حیات مائیّه مشاهده می شد. گاهی اوقات ما با دوستان به بعضی از ارتفاعات اطراف مشهد که آن موقع نزدیک مرز شوروی سابق بود می رفتیم، تمام قلّه های کوه ها مملوّ از همین اشیاء فسیل شده دریایی بود و الآن هم هست و الآن هم موجود است.

روی تمام زمین آب بود و اوّل نقطه خشکی

که در زمین شروع شد کعبه بود! یعنی این خشکی از وسط کعبه شروع شد و به واسطه بالا آمدن طبقه زیر زمین و کنار رفتن و تبخیر شدن آب ها، کم کم این خشکی آمد و قاره ها به وجود آمد. اوّلین نقطه مکه

بود که به آن روز دحوالأرض می گویند؛ یعنی در روز دحوالأرض که روز ۲۵ ذی القعدة است،^۱ زمین از اینجا شروع به تشکّل مناطق خشکی کرد و به واسطه آن خصوصیاتِی که در نقاط مختلف به وجود آمد، فاصله بین اینها را همین دریاها تشکیل داد و به [واسطه] قاره‌های مختلف و خُلل و فُرَج زمین، این اختلاف در مناطق به وجود آمد. این کعبه است.

آیا کعبه یک مسئله اعتباری و عادی

است؟

و لذا مسئله کعبه یک مسئله اعتباری و قراردادی نیست، یک مسئله واقعی است که خدای متعال نشو و نمای زمین خود را [از کعبه قرار داده است]، و این خیلی نکته است که چطور این نشو و نما باید از همان جایی شروع شود که اراده او بر آنجا تعلّق گرفته است؛ اراده خدا بر جایگاه خودش و در خانه خودش تعلّق گرفته است و زمین هم باید از همان جا شروع شود و تکوّن زمین هم باید از همان نقطه به وجود بیاید. یعنی کلّ تشکّل مناطق

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۱۴۹.

مختلف در تمام دنیا باید از نقطه عبودیت و از نقطه وحدت و اتصال جنبه مُلکی به جنبه ملکوتی شروع شود و از آنجا نشئت بگیرد، لذا باید ما از این نظر قدر مگه را بدایم و قدر کعبه را بدانیم و نباید این بنا را یک بنای عادی تلقی کنیم که مثل سایر ابنیه است! جاهای دیگر هم ساخته‌اند، در جاهای دیگر هم از این چیزها می‌سازند و مانند آن هم هست. حتی ما به بعضی از جاها رفتیم و شنیده‌ام در هند هم هست و یا بعضی‌ها در همین ایران، عبادتگاه خودشان را مانند کعبه درست کرده‌اند؛ در ایران هست و یک‌هم‌چنین امکنه‌ای وجود دارد و ظاهراً ما در خدمت مرحوم آقا رفته بودیم. یعنی به طول و عرض و به همین ارتفاع کعبه ساختمان ساخته شده است و آنجا را محل عبادت خودشان کرده‌اند، اما وقتی که انسان در آنجا می‌رود و نگاه می‌کند، تا نگاهش به کعبه می‌افتد می‌فهمد که تفاوت از زمین تا آسمان است! با اینکه این همان سنگ است و با همان سنگ این بنا را می‌سازند، ولی مسئله خیلی تفاوت می‌کند. مسئله مگه و مسئله کعبه، یک مسئله عادی

نیست که ما با یک نظر عادی به او نگاه کنیم و دیدگاه ما نسبت به او مانند سایر جاها و سایر بناها، یک دیدگاه عادی باشد. از نظر سنگ بودن، این سنگ تفاوتی با سنگ دیگر ندارد؛ بر فرض شما این سنگ‌ها را هم خراب کنید و جای دیگر ببرید و اصلاً دوباره از اول این بنا را با آجر درست کنید، همان است و تفاوتی نمی‌کند؛ اگر شما این بنا را با آهن هم درست کنید، با گچ هم درست کنید، با خاک هم درست کنید، همین است و مسئله، مسئله سنگ آن نیست و مسئله ملاط آن نیست که این ارزش و این قیمت و اعتبار را به او داده است! بلکه ارزش و اعتبار او به تعلق اراده و میل پروردگار است؛ می‌ل پروردگار و اراده پروردگار به این نقطه خاص تعلق گرفته است و برای انسان در طول سال، از این موقعیت‌ها پیش می‌آید.

اثرات تکوینی هر کدام از اعمال عبادی

مثلاً می‌گویند انسان باید در شب قدر این اعمال را انجام بدهد؛ چرا؟ شب قدر که با سایر شب‌ها فرق نمی‌کند، اگر ده ساعت است شب قبل

آن هم ده ساعت بود، ماه در شب قدر به هر مقدار بود شب بعد و شب قبل آن هم همین است و تفاوتی نمی‌کند، زمان که فرق نمی‌کند؛ شب نیمه شعبان هم همین است و روز عید قربان هم مسئله همین است؛ در مواقع مختلف و در ظرف‌های مختلف و خصوصیات مختلف، مسئله به همین کیفیت است؛ چرا مطلب این‌طور است؟ چون ارادهٔ پروردگار به این زمان خاص تعلّق گرفته است! ماه رمضان یک خصوصیتی دارد که اختصاص به ماه رمضان دارد و اگر شما مثلاً ماه ذی‌القعدة را روزه بگیرید با ماه رمضان فرق می‌کند؛ اگر شما ماه ربیع‌الأوّل را روزه بگیرید و بگویید ما به جای ماه رمضان ماه ربیع‌الأوّل را روزه می‌گیریم، [چون] آن‌موقع حالمان خیلی خوش نیست؛ هیچ فایده‌ای ندارد! همین‌که ماه رمضان می‌آید انسان احساس می‌کند که حال و هوا عوض شد! خورشید و زمین که همان است و تفاوتی نکرده‌اند، اما مسئله فرق پیدا کرد و بزرگان این مطلب را می‌فهمند.

حکایتی لطیف از مرحوم آقا شیخ محمد

بهاری

دیشب یک کتاب می خواندم، کتابی بود، دیدم داستان های خیلی خوبی در آن هست، خیلی حکایاتی از بزرگان بود، دیدم حکایات خیلی لطیف و ظریفی است؛ یک حکایتی در آن از مرحوم آقا سید ابوالقاسم لواسانی که وصیّ ظاهری مرحوم آقا سید احمد کربلایی بود نقل می کرد. بعضی شب ها به اتفاق مرحوم آقا شیخ محمد بهاری به مسجد سهله می رفتند، زیارت می کردند و تا صبح هم می ماندند. مرحوم آقا شیخ محمد بهاری از اولیاء خدا بود و از شاگردان مرحوم آخوند ملاّ حسینقلی همدانی و به اصطلاح هم شاگردی آقا سید احمد کربلایی بود، یعنی هر دو با هم پیش مرحوم آخوند می رفتند؛ و هر دو، مخصوصاً آقا سید احمد، از آن اعجوبه ها بودند! قبر مرحوم آقا شیخ محمد بهاری در دوفرسخی همدان، در همان بهار است و اصلاً مشخص است که چقدر مرد بزرگ و نورانی و عظیم المنزله ای بوده است، بسیار مرد بزرگی بوده است، برکت آن منطقه به واسطه وجود ایشان در آنجا است و افرادی که در

آنجا می‌روند حکایات عجیبی از آن قبرستان و از
آثاری که در آن قبرستان دیده‌اند نقل می‌کنند.
هم‌شاگردی ایشان مرحوم آقا سید احمد کربلایی
بوده است که استاد اخلاق مرحوم قاضی بوده است،
و ایشان یک شخص عجیب و نادره‌ای در عالم
فضیلت و علم بوده است. مرحوم آقا سید ابوالقاسم
با ایشان به مسجد سهله می‌رود، نزدیک صبح
می‌شود، ایشان از زیر سقف بیرون می‌آید و می‌رود
به آسمان نگاه کند که ببیند اذان صبح شده است یا
نه، شک می‌کند، برمی‌گردد و می‌گوید: «حالا
یک قدری صبر کنیم تا طلوع فجر شود!» می‌بیند
مرحوم آقا شیخ محمد بهاری دارد اذان می‌گوید!
می‌گوید: «آقا، هنوز یک قدری صبر کنیم!» [شیخ
محمد بهاری] می‌گوید: «برو بابا! من خودم دیدم
ملائکۀ شب رفتند و ملائکۀ روز آمدند و شیفتشان را
عوض کردند، تو به من می‌گویی چرا داری اذان
می‌گویی!»

توجّه می‌کنید؟ این مسائل هست، اینها
واقعیت است و عالم تکوین، این عالم ظاهری که ما

داریم می‌بینیم، گتره نیست.

اگر من بخواهم شمّه‌ای از آنچه که در حدود
خودم شنیده‌ام نقل کنم، رفقا قدرت شنیدن ندارند!
خیلی بی‌رودربایستی! تازه آن قدری که در تحتِ
[سعه من بوده است] و آنچه که من شنیده‌ام؛ ما که
چیزی نفهمیدیم ولی خب چیزی که شنیده‌ایم و آن
مقداری که در سعه ما بوده است. این مسئله است.
حال‌وهوا عوض می‌شود. شما بیایید بگویید من
می‌خواهم به جای ماه رمضان، ماه محرّم روزه بگیرم!
نه، فایده‌ای ندارد؛ بله، روزه خوب است و انسان
می‌تواند روزه مستحبی هم بگیرد، ولی آن
حال‌وهوای ماه رمضان چیز دیگری است، آن
حال‌وهوای رجب چیز دیگری است، و رجب با ماه
رمضان هم فرق می‌کند، خصوصیت آن فرق می‌کند،
ولی کسی که رجب را درک کند به این معنا نیست
که بی‌نیاز از ماه رمضان است! آن به جای خود،
این هم به جای خود! مثل کسی که بگوید: «ما نماز
می‌خوانیم ولی دیگر روزه نمی‌گیریم! نماز بهترین

[عمل است!] «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ»^۱ «ما نودی بِشَیْءٍ کَمَا نودی بِالصَّلَاةِ»^۲ به هیچ چیز مثل نماز تأکید نشده است! ما به جای روزه نماز می خوانیم! نه! آن به جای خود، این هم به جای خود! آب برای ما مفید است، اما اگر ما همه اش آب بخوریم می میریم! بی رودر بایستی می میریم! هم باید آب بخوریم، هم باید نان بخوریم، هر دو باید باشد؛ اکسیژن مفید است، ولی اگر کسی بگوید من فقط اکسیژن تنفس می کنم و آب نمی خورم! خُب می میرد! باید هر

^۱ انوارالملکوت، ج ۱، ص ۱۰۱، تعلیقه:

«الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ و نیز در ج ۷۸، بحار الأنوار، طبع آخوندی، ص ۲۰۸ وارد است که: چون أبوحنیفه به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: **يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا أَصْبَرَكَ عَلَى الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: وَيَحَكُّ يَا نُعْمَانُ!** أَمَا مَا عَلِمْتَ أَنَّ الصَّلَاةَ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ؟! الحديث. و نیز در تحف العقول، ص ۲۲۱؛ و در ج ۱۷، بحار الأنوار، کمپانی، ص ۱۳۲ از تحف العقول از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که: الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ؛ الحديث: [نماز حالت قرب و نزدیکی انسان با پروردگار است. مترجم]

^۲ امام شناسی، ج ۵، ص ۱۴۱:

در «کافی» از فضیل از أبوحمزة، و در «محاسن» از ابن محبوب از أبوحمزة از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کنند که: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ؛ و ما نودی بِشَیْءٍ - لَمْ يَنَادِ بِشَیْءٍ - کَمَا نودی بِالْوَلَايَةِ.*

«اسلام بر پنج ستون بنا نهاده شده است: بر نماز، و زکات، و روزه، و حج، و ولایت. و به هیچ چیز توصیه نشده است به آن گونه که به ولایت توصیه شده است.»

* اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸؛ محاسن، ج ۱، حدیث شماره ۴۲۹، ص ۲۸۶.

چیزی در جای خودش و در موقعیت خودش لحاظ شود، که خب راجع به این قضیه هم یک عرض مختصری دارم.

بنابراین مسئله مکه و مسئله کعبه را شوخی نگیریم، خیلی مسئله مهمی است و مطلب، خیلی مطلب قابل توجهی است. یک وقتی رفقا خیال نکنند که می خواهند به یک سفر عادی مشرف شوند! فرض کنید که به یک سفر تفریحی و یا خارج از کشوری می روند، حالا باید در ضمن یک کارهای روتینی^۱ هم انجام بدهند و یک مسائل و افعال و اعمالی هم انجام بدهند و تکلیف هم ساقط بشود! مسئله این طور نیست! رفقا می خواهند به جایی بروند که اینجا را خدا برای پذیرایی مهمانان خودش انتخاب کرده است، خدا برای پذیرایی بندگان خودش انتخاب کرده است، خدا برای پذیرایی افرادی انتخاب کرده است که آنها را به غرض در این دنیا آورده است، نه گتره! همین طوری کاغذ نینداخته

^۱ روتین: کاری که به طور منظم یا به طور معمول و مکرر انجام می شود.
(محقق)

است که اسم فلانی دربیاید و او را خلق کند! نه،
روی حساب در این دنیا آورده است.

برای تک تک لحظات ما پرونده و حساب
است!

ما که الآن در این دنیا هستیم، به این معنا است
که برای هر تک تک ما پیش خدا و پیش ملائکه یک
پرونده باز شده است، یک دفتر باز شده است؛ [نباید
بگوییم:] خدا این همه خلایق دارد، دیگر کی چشم
او به ما می افتد! این همه ملائکه بخواهد [به پرونده
من رسیدگی کند!] نه، به همان مقدار که خدا از نظر
اهمّیت و از نظر موقعیت، به بالاترین فردی که روی
زمین است توجّه دارد و برای او حساب باز می کند
و برای او کار و برنامه دارد - که پیغمبر اکرم است و
بالاتر از او نداریم - به همان مقدار برای تک تک ما
حساب باز کرده است، به همان مقدار برای تک تک
ما پرونده درست کرده است؛ دفتر اول، دفتر دوم،
کاغذ اول، ورق دوم، سوم، چهارم، تا اینکه این دفتر
تمام بشود! در صفحه ۳۹ چه نوشته ای؟ ما فلان کار
را از تو دیدیم و در صفحه ۳۷ ثبت کردیم! شما در

صفحه ۳۳ فلان عمل را در فلان روز و فلان ساعت انجام داده‌ای! مو نمی‌زند! تمام آنچه را که خدای متعال برای هر کسی از عمر مقرر کرده است، به تعداد هر روز یک ورق قرار داده است؛ از صبح که از خواب بلند می‌شویم، تا شب که می‌خواهیم بخوابیم؛ سطر اول، سطر دوم، تا آخر؛ و این دفتر را در روز قیامت به دست ما می‌دهند. بنابراین خلقت ما خلقت گتیره نبوده است، براساس یک هدف و براساس یک مسیری بوده است.

این چه عامل و چه نیازی بوده است که خدا نگفته است به جای حج نماز بخوانید، روزه بگیرید، خمس پردازید، زکات پردازید، انفاق کنید، و صله رحم کنید؟ خُب خدا به جای حج می‌گفت این کارها را انجام بدهید! اینکه بلند شوید از یک مکان دور، دورترین نقطه زمین - فرض کنید که در وسط قاره آمریکا، یا شهری که درست مقابل مکه باشد، شهرهایی که می‌شود به دو سمت نماز خواند، یعنی [فاصله] آن نقطه نسبت به مکه [مساوی است] و می‌شود به دو سمت نماز خواند - باید از آنجا بلند

شوید و با بَلَم و قایق به مکه بیایید! اینکه عرض می‌کنم شوخی نیست! با قایق، نه با هواپیمای ۷۴۷! باید با قایق بلند شوید و از آنجا برای انجام این مسئله بیایید! چه نکته‌ای در این هست؟ آیا مطلب همین مسئله عادی است؟ حالا چون خدا گفته است دیگر! مثل بقیّه چیزهایی که خدا گفته است، این هم روی آن! آیا یک مسئله عادی است؟ یا اینکه به قول بعضی: «این حرف‌ها را بعضی‌ها درآورده‌اند!» و یا اینکه نه، این قسم که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ای بنده ما ابراهیم! ندا در ده که این ندایت تا روز قیامت به گوش همه عالمیان برسد!﴾^۱ تا زمان ظهور حضرت مهدی، تا زمان بعد از ظهور، تا زمان رجعت، در زمان بازگشت ائمه؛ هر کسی تا روز قیامت در این دنیا می‌آید، باید به اینجا بیایید! یعنی چه؟ یعنی تکامل انسان در این دنیا به ارتباط و تعلّق روحی او به این مناسک و اعمالی است که می‌خواهد اینجا انجام بدهد! این مسئله است. کسی که به مکه

^۱سوره حج (۲۲) آیه ۲۷: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾.

نرود، ناقص از دنیا می‌رود و آن باری را که برعهده او است به مقصد نمی‌رساند؛ خیلی عجیب است.

اهمیت زیارت اعتاب مقدّسه نزد اولیای

الهی

یک وقتی یکی از دوستان ما بود، در یکی از شهرستان‌ها، از او سؤال کردم: شما چنددفعه به مشهد و زیارت امام رضا رفته‌اید؟ گفت: «من یک مرتبه در هجده سالگی رفته‌ام!» گفت: «۳۳ سال است که نرفته‌ام!» گفتم: تو مسلمان هستی؟! تو مسلمان هستی؟! کسی ۳۳ سال در اینجا [باشد و به مشهد نرود؟! بابا! اگر یک اتوبوس سوار بشوی شب یا فردا صبح مشهد هستی! اینکه دیگر [زحمتی] ندارد! آخر به تو مسلمان می‌گویند؟! گفت: «نشد!» گفتم: چرا نشد؟! چرا بقیّه کارهایت می‌شود؟! چرا برای مسائل دیگرت وقت می‌گذاری؟! تو ۳۳ سال یک زیارت امام رضا را انجام ندادی؟! چرا این طور است؟ چون ما امام رضا را نشناخته‌ایم! خیال کرده‌ایم امام رضا یک آدم عادی مثل بقیّه است که برای او گنبد درست کرده‌اند! امام رضا یک آدمی مثل بقیّه است و بالأخره حالا عیب

ندارد و یک ثوابی هم می‌بریم، حالا اگر توفیقی پیدا کردیم [به زیارت می‌رویم!] اما تا وقتی که زندگیمان خوب است و مسئله‌ای در پیش نداریم و اوضاع مرتّب است [به فکر زیارت نیستیم!] ولی اگر این‌هم با ما قهر کرد و آن هم قهر کرد و او ما را از خانه بیرون کرد و با زنمان هم دعوا کردیم و با شریکمان هم به هم زدیم و... خب حالا کجا برویم؟ برویم یک زیارت امام رضا هم انجام بدهیم! ما امام رضا را نشناخته‌ایم، ما امام حسین را نشناخته‌ایم، ما امام زمان را نشناخته‌ایم، لذا به این راحتی با مسئله برخورد می‌کنیم! چه کسی امام رضا را شناخته است؟ پدر ما شناخته است که می‌گوید:

اگر شخصی از آن نقطهٔ عالم، سینه‌خیز (نه با پا!) روی برف برای زیارت امام رضا بیاید کاری انجام نداده است!

او شناخته است و او سرّ رفتن و حرکت کردن و تسلیم شدن و تقرّب به ولایت پیدا کردن را می‌داند و فهمیده است؛ خب به ما گفته است و مطلب را برای ما بیان کرده است. حال اگر کسی نخواست سینه‌خیز سراغ امام رضا برود، با ماشین برود! با درشکه و اینها هم نروید، با ماشین بروید! با قطار بروید! با طیاره بروید! دیگر [وسیلهٔ رفتن را] در

اختیار هر کسی گذاشته‌اند.

ضرورت توجه به باطن و حقیقت اعمال

حج

مردم تقصیر ندارند و این‌طور برای آنها بیان شده است. یک‌میلیون‌وم حجت و مسئله حج و فلسفه حج و روحانیت حج و معنویت حج و آثار و برکاتی که در حج برای انسان نصیب می‌شود، مربوط به احکام و عبادات و اعمال و افعالی است که باید انسان انجام بدهد! متأسفانه تمام سعی و توان را روی اعمال می‌گذارند که این عمل را چطور انجام بدهید، آن عمل را چطور انجام بدهید، سرتان را برنگردانید، موقعی که دارید لبیک می‌گویید متوجه باشید که لبیک را قشنگ بگویید، غین را خوب بگویید و مخارج را خوب ادا کنید!

در سفر گذشته که ما مشرف شدیم، یکی از افراد که از معروفین بود هم آمده بود و از باب نصیحت به بعضی از دوستان گفته بود: «به آن مقدار که دقیق به اعمال و کردارتان برسید، به همان مقدار به خدا نزدیک می‌شوید!» یعنی چه؟ یعنی تمام اعمال و رفتار حج، منوط به دقت در کیفیت حرکت

کردن و کیفیت نگاه کردن و کیفیت الفاظ را از دهان خارج کردن است! اینکه حج نیست، این تأثر است، این فیلم است، حج نشد!

ما وقتی که در حج بودیم یک شخصی از لبنان آمده بود - چون ما با یک گروه لبنانی رفته بودیم، حدود ده سال پیش بود که مشرف شده بودیم - برای آنها می گفت: «اینکه نباید شانه از سمت کعبه تکان بخورد، به خاطر این است که خدا می گوید همه در یک صف حرکت کنند!» گفتم مگر اینجا ارتش است؟! مگر اینجا نظام است که همه باید در یک صف قدم رو، نه چپ و نه راست، این طور بخواهند [طواف کنند؟!]. گفتم آقا این حرف ها چیست دارید می زنید؟! پیغمبر سوار شتر و با شتر می گشت! این حرف ها چیست که می زنید؟! با اینکه مرجع تقلید آنها بود! گفتم این حرف ها را از کجا درآوردید دارید می زنید؟! پیغمبر گاهی اوقات با شتر دور [کعبه] می گشت! این حرف ها چیست؟! هیچ، آن بنده خدا رفت؛ بعد دیگر آنها گفتند: «حُب سید، تو برای ما بگو!» دیگر شروع به گفتن کردیم. روز سوم که شد

گفتند: «خدا خیرت بدهد، پدرت را بیامرزد، ما را راحت کردی! داشتیم می‌مردیم! شب‌ها خواب پریشان می‌دیدیم!» جدی می‌گفتند! التفات می‌کنید که بر سر مردم چه می‌آورند؟! «شب‌ها ما از این مسائل خواب پریشان می‌دیدیم!» وقتی هم که حجّشان تمام شد، آمدند پیش ما [گفتند:] «ما این کار را کردیم!» گفتم برو پی کارت! «آن کار را کردیم!» گفتم بلند شو! فقط به یکی گفتم احتیاطاً برو و این عمل را دوباره انجام بده، فقط همین؛ گفتند: «آقا، خدا خیرت بدهد! خدا عمرت بدهد!» واقعاً عجیب بوده است دیگر! خب ببینید، ما آمده‌ایم این مسئله به این مهمی و این قضیه به این مهمی را فقط در کیفیت کلمات و کیفیت تعبیر و توجه به شانه‌ها و پرداختن به حرکات ظاهر و غفلت کردن از همه آنچه که خداوند در این قضیه برای ما تعیین کرده است و برای ما بیان کرده است خلاصه کرده‌ایم!

تأثیرپذیری مضاعف اطفال و جوانان از

سفر حج

مسئله حج مسئله‌ای است که ما باید متوجّه

باشیم که این مسئله را خدا برای رشد ما قرار داده است، خدا برای کمال ما قرار داده است و خدا برای رسیدن به آن فعلیات قرار داده است. اگر هم در اینجا متوجّه نشویم، در آن دنیا می‌فهمیم که به‌واسطه این اعمال و به‌واسطه این کردار، چه مسائلی و چه مطالبی برای ما آماده و ذخیره شده است. چرا می‌گویند افراد، در سنین جوانی به مکه بروند؟ چون زندگیشان را تا آخر با مکه بگذرانند و حال‌وهوای مکه را تا آخر در دل داشته باشند؛ چرا مستحب است که بچه‌ها را هم به مکه ببرید؟ چون آنها هم اثر می‌گیرند و آنها هم متوجّه می‌شوند و آنها هم نور می‌گیرند! یکی از دوستانی که اهل مکاشفه بود و مکاشفات صادقی داشت - البته از رفقا نیست، از دوستان است و شخص صادقی است - پارسال خود او این قضیه را برای من نقل می‌کرد و می‌گفت:

وقتی که من در اول پله‌های صفا و مروه نشسته بودم و داشتم نگاه می‌کردم، در همان شب ششم یا هفتم بود که دیدم یک کاسه‌ای از کعبه بالا آمد و این کاسه به حدّی بزرگ بود که تمام کعبه را گرفته بود، یک نیم‌گوی و نیم‌دایره بالا آمد و از این کاسه معلق به افراد نور می‌خورد! دیدم دارد به تمام افرادی که داشتند دور این کعبه می‌گشتند می‌خورد؛ به بعضی‌ها زیاد، به بعضی‌ها کم و به بعضی‌ها فقط یک خط نوری می‌خورد؛ نگاه کردم و دیدم به بچه‌هایی که دارند [حج] می‌کنند، از همه اینها بیشتر می‌خورد!

بچه معصوم است! التفات می‌کنید؟ آن وقت

می‌گویند بچه را تمرینی به مکه ببرید تا بالأخره ببیند

و تماشا کند!

بچه معصوم است، بیشتر می گیرد، بیشتر از
بزرگ می گیرد، ما گناه کردیم، ما آلوده هستیم، آنها
که نیستند! می گفت:

هر کدام اینها که جوان تر بودند، هفده سال و هجده سال و جوان بودند، آنها بیشتر
می گرفتند!
(البته گفت:) پیرمردهایی هم بودند که آنها هم وضعیّتشان [خوب بود!]
و این نور به اینها می خورد و از اینها به بی نهایت می رفت! همین طور از این کاسه
به این شعاع می خورد و به آن بی نهایت می رفت!

یعنی مسئله به این نحو است! این بچه که الآن
دارد به مکه می رود، مدام دارد می گیرد، مدام دارد در
دلش می گیرد و مدام نگه می دارد. ما باید با این
وضعیت به مکه نگاه کنیم و به کعبه نگاه کنیم و به
این اعمال نگاه کنیم؛ نه اینکه می رویم آنجا و یک
کارهایی انجام می دهیم، خدا گفته است بالأخره باید
در عمر یک دفعه بروی و دیگر حالا چه کار کنیم و
چاره نداریم!

حج و تفاوت دیدگاه اولیای الهی دیگر

افراد

یک سفری ما رفتیم - سفری که در زمان
مرحوم آقا و سه سال مانده به فوت ایشان رفتیم -
هنوز به مکه نرفته بودیم و در مدینه بودیم، در آنجا
یک شخصی آمد، گفتیم: خب، اینجا خوب است؟
گفت: «خوب است دیگر! إن شاء الله زود می گذرد و

تمام می‌شود و به وطنمان و شهرمان برمی‌گردیم!»
به‌به به! تازه هنوز در مدینه است فکر برگشتن است!
«پیش زن و بچه‌مان برمی‌گردیم و می‌گذرد دیگر!»
إن شاء الله این چند روز هم می‌گذرد!» خب این یک
دیدگاه است. یک دیدگاه دیگری هم هست که اصلاً
نمی‌خواهد از آنجا بیرون بیاید! وقتی پایش را آنجا
می‌گذارد اصلاً دیگر نمی‌تواند دل بکند و اصلاً دیگر
جایی برای او مطرح نیست و مکان دیگری برای او
مطرح نیست!

رفقا بدانید که اینجا جایی است که انبیا بعد از
رسیدن به نبوتشان تازه احساس نیاز به اینجا کردند!
فکیف به ما! چرا پیغمبر اکرم به مکه مشرف می‌شد؟
چرا امام زمان علیه السلام هر سال به مکه مشرف
می‌شود؟ ما خیال می‌کنیم امام زمان همین‌طوری و
به‌عنوان یک کار عادی می‌رود! چرا هر سال مشرف
می‌شود؟ حضرت هر سال به مکه مشرف می‌شوند و
در همهٔ اماکن حضور دارند؛ یعنی وقتی رفقا دارند
در مکه طواف می‌کنند بدانند که یکی از آنها امام
زمان است که دارد طواف می‌کند! متوجّه باشید!

وقتی در عرفات هستید بدانید که یکی از افراد در عرفات امام زمان است! منتهی صلاح نمی‌بیند خودش را نشان بدهد؛ شاید هم به همه نشان بدهد! اتفاقاً داریم که حضرت خودش را در عرفات به همه نشان می‌دهد؛ ولی خب صلاح بر شناسایی و معرفت نیست. حضرت در مِنی حضور دارد، سنگ می‌زند، رمی می‌کند، قربانی می‌کند و همه کارها را انجام می‌دهد؛ چرا؟ حضرت بی‌کار است؟! کار حضرت در این دنیا که از همه ما بیشتر است! تمام عالم ملک و ملکوت و ملائکه، دارد به فکر و تدبیر حضرت می‌گردد. امام حسن مجتبی در زمان حیات خود بیست و پنج بار از مدینه به مکه آمد و اکثر این مسافرت‌ها با پای پیاده بود!^۱ بین مکه و مدینه هفتاد یا هشتاد فرسخ فاصله است! اکثر آن با پای پیاده بود؛ درحالی‌که مرکب‌های حضرت در جلو حرکت می‌کردند، نه‌اینکه حضرت نداشتند! امام حسن بعد از رسیدن به امامت چه احساسی داشت؟ امام که از پیغمبران هم بالاتر است! البته حضرت رسول مقام

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

امامت هم داشتند. امام حسن چه احساسی داشت که بیست و پنج بار رفت و اکثر آن هم پیاده رفت؟ چه احساسی داشت؟ بی کار بود؟ یا اینکه نه، تازه امام بعد از رسیدن به امامت می فهمد که اینجا چه خبر است، می بیند که اینجا قضیه چیست! آن چیزی را که امام می فهمد، صد هزار سال ما نمی فهمیم! ما به اندازه درک خودمان می فهمیم؛ ما به اندازه درک خودمان می فهمیم گیج و حیران می شویم، حالا کیف به [فهم و ادراکی که امام دارد!] چرا؟ چون عنایت و لطف پروردگار حد و حصر ندارد؛ برای ما یک طور تقسیم می کند، برای امام یک طور دیگر، هر دو یک جا می رویم ها! هر دو دَوْر کعبه می رویم و هر دو عرفات می رویم و هر دو مِنْی می رویم و هر دو مشعر می رویم، [اما] آنکه به ما می خورد یک چیز است و آنکه به امام زمان می خورد چیز دیگر است؛ لذا او هم همین جا می آید، او نمی گوید من بی نیاز هستم، او نمی گوید من که ولایتم تمام [عالم را گرفته است] مستغنی هستم! تازه تمام فیض هایی که به همه می رسد به خاطر حضرت است، یعنی از دریچه

حضرت رد می‌شود و آن نور خاص به همان
خصوصیت به هر کسی می‌رسد. به هر کسی بر طبق
آن مقدرای که سعه دارد و ملتفت است و غافل
نیست، به همان مقدار از دریچه حضرت به او
می‌رسد.

چطور از سفر حج بهره بیشتری ببریم؟

بنابراین رفقا و دوستان باید بدانند و قدر این
سفر را خوب متوجه بشوند که حال که توفیق الهی
شامل حال ما شده است و خداوند قسمت این
پذیرایی را نصیب کرده است [باید قدر آن را بدانیم!]
مگر یک ماه چقدر است؟ ما حساب این یک ماه را
از زندگیمان کنار بگذاریم، یک ماه! یک ماه به
مطالب عادی نپردازیم، یک ماه هر حرفی را ننزیم،
یک ماه هر فکری را به سرمان نیاوریم، خیلی زیاد
نیست؛ ما که در تمام طول سال باید این طور باشیم،
حالا خدا گفته است فعلاً یک ماه [این طور باشید؛]
یک ماه با هر کسی ننشینیم و بلند شویم، یک ماه به
حرف‌های بقیه گوش ندهیم. مردم در غفلت هستند.
ما در همان پنج سال پیش که در خدمت رفقا

و بعضی دوستان رفته بودیم، موقع ظهر که شد، خب ما از مسجدالحرام دیر آمدیم، گفتند: آقا ناهار دیر شده است! گفتیم: خب دیر شده است که دیر شده است، نمی خوریم، اگر می خواهید ناهار ما را کنار بگذارید! گفتند: ما نمی توانیم به خاطر شما صبر کنیم! گفتم: خب شما نکنید! ما هر وقت آمدیم، اگر ناهار بود می خوریم و اگر نبود از شما مطالبه نمی کنیم! گفتند: عجب! چرا اینها این طوری هستند؟ خب ما مطالبه نمی کنیم، اگر مطالبه کردیم بگویند غذا فلان شده است! دیگر منجر شد به اینکه رسماً تعطیل شد! یعنی چون ما شب ها دیر می آمدیم - دو ساعت یا سه ساعت بعد از موقع شام می آمدیم - و موقع ظهر هم همین طور دیر می شد، لذا تعطیل شد. حالا که تعطیل شد باز هم برای ما حرف درآوردند که چرا اینها خودشان را کنار کشیدند؟ ببینید، مردم این طوری هستند! اگر نیایی می گویند چرا نیامدی؟ اگر بیایی می گویند آقا...! می گوئیم آقا ما اصلاً غذا نمی خواهیم! چه کار کنیم؟ ما غذا نمی خواهیم!

کسی که به مدینه رفته است که نباید خودش را در بند غذا کند! نباید خودش را در بند این مسائل کند! آن وقت می‌نشستند و از همین حرف‌ها [می‌زدند!] صدایشان از اطاق می‌آمد و دیگر بماند که به چه مطالبی و به چه حرف‌هایی می‌گذراندند! خب حالا انسان می‌تواند بیاید با یک‌هم‌چنین افرادی حشر و نشر داشته باشد؟ می‌تواند بیاید خودش را قاطی کند؟ می‌تواند بیاید وقتش را با اینها صرف کند؟ یا نه، باید دنبال کارش برود! هر کسی باید برود دنبال کارش، دنبال بیچارگی‌اش، دنبال هزار تا بدبختی و هزار تا بیچارگی که ما داریم؛ باید به دنبال آن برود.

توجه علامه طباطبائی به خود و اعتراض

علما

مرحوم آقا در یکی از همین نوارها - نمی‌دانم شنیده‌اید یا نه - راجع به مرحوم علامه طباطبائی می‌گفتند:

وقتی که ایشان در نجف بودند، علما اعتراض می‌کردند که چرا ایشان همیشه سر خود را پایین می‌اندازد، می‌آید و به درس می‌رود، می‌آید و به حرم می‌رود، سر خود را بلند نمی‌کند، این طرف را نگاه نمی‌کند، آن طرف را نگاه نمی‌کند، سلام نمی‌کند!

مرحوم آقا می‌فرمودند:

علامه هزار تا بیچارگی دارد و می‌خواهد به درد خود برسد! او که به نجف نیامده است و بترین را نگاه کند! بیاید یکی یکی نگاه کند که چه کسی رد شد و چه کسی پسر خاله و پسر عمویش بود! او فقط دنبال خود است، دنبال فکر خود است، دنبال

راه خود است، دنبال مقصد خود است؛ دیگر فرصت نمی‌شود که انسان سر خود را این طرف و آن طرف کند! فرصت نمی‌شود که انسان به این طرف و آن طرف بپردازد!^۱

وقتی من شب‌ها در مستجار می‌نشستم، تا پاسی از شب [آنجا می‌ماندم] و معمولاً روش ما این بود که به همان [جا] می‌رفتیم؛ افرادی که به آنجا می‌آمدند، افراد مختلفی بودند؛ عده زیادی از اینها آقایان و فلان و کذا بودند، اصلاً می‌آمدند آنجا بنشینند که رفقایشان را ببینند و افرادی که از کشورهای دیگر می‌آیند را ببینند، و آنجا شده بود یک مجلس برای جمع و اجتماع و خندیدن و حرف زدن و غیبت کردن و...! دو ساعت می‌نشستند و بالأخره امشب یک‌عده را دیدیم و بلند می‌شدند و می‌رفتند! وقتی راه می‌رفتند، همه‌اش چشم آنها این طرف و آن طرف بود که چه کسی را ببینند و جمع کنند و صدا کنند.

تذکر به برخی از آداب و احکام حج

آن کسی که می‌خواهد به مکه و مسجدالحرام برود، فقط باید چشمش به کعبه باشد! «النَّظَرُ إِلَى

^۱ رجوع شود به آیین رستگاری، ص ۱۶۱.

الْكَعْبَةِ عِبَادَةً؛^۱ نظر به كعبه عبادت است» فقط باید به آن توجّه داشته باشد و به هیچ جای دیگری نباید توجّه داشته باشد؛ اصلاً توجّه کردن غلط است و فقط باید به نمازش پردازد و به طواف پردازد و به امور دیگر پردازد، تا اینکه بتواند آنجا آن آثار واقعی و حقیقی حج را به دست بیاورد. رفقا در آنجا فقط به اذکار توجّه داشته باشند؛ قبل از تشرّف و وقتی که می‌خواهید مشرّف شوید، اول غسل توبه کنید و دستور توبه را به همان کیفیتی که هست انجام بدهید، و شرط کنیم که از آن لحظه - حتی قبل از سفر - ارتباطات خودمان را و وضعیّت خودمان را [تصحیح کنیم] و دیگر به هر چیزی گوش ندهیم، دیگر به هر چیزی توجّه نکنیم، دیگر با هر کسی صحبت [نکنیم] و آن صحبت‌هایی که انسان احساس می‌کند مضرّ است نباشد؛ حتی برای نماز هم این‌طور داریم و نماز این‌طور نیست که زود وضو بگیرید و سجاده‌تان را پهن کنید و...! نه، چند دقیقه‌ای بنشیند

^۱ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۹۹؛ به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم.

و توجّه پیدا کنید. خب این عبادت، عبادت بسیار مهمی است و عبادت حج، عبادتی است که خدای متعال همهٔ بندگان خود را آورده است؛ باید توبه کنید و طبق آن شرایط توبه انجام بدهید.

حج بدون ولایت فایده‌ای ندارد!

افرادی زودتر به مدینه می‌روند، و بعضی از افراد هم اول به مکه می‌روند و بعد به مدینه می‌روند، هردوی آن خوب است و فرق نمی‌کند؛ البتّه چنانچه در روایات داریم مدینه بعد بهتر است، که انسان اول اعمال را انجام بدهد و بعد به مدینه برود و رسول خدا را زیارت کند؛ به‌طوری‌که طبق فرمایش امام باقر علیه السّلام که فرمودند:

مردم مأمور شدند که به حج بروند و دور این سنگ‌ها طواف کنند و بعد بیایند ولایتشان را به ما عرضه کنند!^۱

این مهم است! طواف کردن دور کعبه بدون امام، معنا ندارد و فایده‌ای ندارد و حقیقت این طواف و حقیقت این اعمال تسلیم شدن به امام حیّ و امام زمان است! این معنای آن است؛ و اگر انسان بخواهد به آنجا برود و غافل باشد و خود را تسلیم ولایت

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.

نکند و در نفس خودش نسبت به امام زمانش استقلال و انانیّت احساس کند، نصیبی نبرده است و نصیب او خیلی اندک خواهد بود! ما که به آنجا می‌رویم، باید از خدا بخواهیم که ولایت حضرت را نصیب ما کند و بندگی او را برای ما به وجود بیاورد؛ بندگی واقعی‌ای که شناخت و معرفت او است، نه اینکه سینه‌زدن و مدام هیئت راه انداختن و از این مراسم ظاهری و... [برپا] کردن! نه، حقیقت او و شناخت او و معرفت او [را نصیب ما کند] که معرفت او عین معرفت الله است و طریق معرفت الهی، حرکت و تسلیم به امام حیّ است؛ امام حیّ، امام زمان است. مسئله این است. البتّه بعضی‌ها هم مدینه‌قبل را ترجیح می‌دهند، از باب اینکه اگر انسان اول با آن عظمت و جلال و ابّهت اعمال و خود کعبه مواجه شود، بعد شاید نفس او نسبت به زیارت‌های رسول خدا و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السّلام، آن موقعیت خاص را نداشته باشد! علی‌کلّ حال هردوی آن خوب است و هردوی آن مستحسن است و اشکالی هم ندارد.

کعبه، نشانگر عالم فنا و ذات پروردگار

رفقا در مکه باید خیلی متوجه نفسِ توجه

باشند؛ البتّه بنده نمی‌گوییم که انسان نسبت به اعمال

و رفتار بی‌توجه و لا ابالی باشد! باید اعمال را صحیح

انجام داد و درست انجام داد و طبعاً کسی که

می‌خواهد یک‌هم‌چنین سفر با این اهمّیت و ارزش

را انجام بدهد، از نظر ظاهر هم رعایت شرایط حرم

و بارگاه پروردگار را می‌کند و با هر لباسی نمی‌رود

و خود را به هر قیافه و شکلی در نمی‌آورد؛ باید

اعمال و رفتار صحیح باشد و درست باشد. منتهی

باید توجه بیشتر به باطن مسئله و کیفیت این اعمال

و روح اینها باشد؛ وقتی که می‌خواهیم طواف کنیم،

ببینیم برای چه طواف می‌کنیم و مقصود از این طواف

چیست؟ هفت‌دوَر گشتن دور کعبه، اشاره به هفت

مرتبه از مراتب عالم وجود دارد؛ آسمان مادّه،

ملکوت، جبروت، لاهوت و... که همه این عوالم

وجود به دور کعبه که ممثّل عالم فنا و ذات پروردگار

است می‌گردند و درنهایت منتهی می‌شود به همان

ذات پروردگار که معرفت حضرت حق است.

سفر حج و آزادی از تمام تعلّقات

انسان باید به این توجّه داشته باشد و باید بداند که کعبه، تمثیل همان حقیقت پروردگار است و معنای اینکه دارد با دو تا پیرهن با دو تا لباس و با دو تا حوله این کار را انجام می‌دهد، این است که باید در اینجا خودش را از هر تعلّقی در دنیا آزاد کند! در ایران هرچه بود، بود و تمام شد! آن ایران بود؛ بیا و برو و سلام و صلوات و بالا و پایین کردن و بفرمایید و بنشینید و بالا و تعظیم و تکریم و تجارت و کسب و شریک و احترام و شخصیت، تمام شد! وقتی که شما سوار طیاره می‌شوید، دیگر باید همه را کنار بگذارید، فقط خودتان را با آن دو تا حوله فرض کنید که با آن دو تا حوله می‌خواهید سوار هواپیما بشوید! دیگر نه کسی به شما سلام می‌کند، نه به شما احترام می‌کند؛ آیا در آنجا جلوی انسان تعظیم می‌کنند؟ نه، این طور نیست.

اگر ما اینجا در خیابان یا جلسه‌ای با اعمامه باشیم، بلند می‌شوند و می‌نشینند و چه می‌کنند! ما آنجا در عرفات از جلوی بعضی از دوستان رد

می‌شدیم و ما را نمی‌شناختند! و کاری هم
نمی‌کردیم که متوجّه بشوند، سعی می‌کردیم به حال
خودشان باشند؛ چرا؟ چون مثل بقیّه هستیم، نه
عمامه‌ای داریم و نه...! البتّه ما حوله نمی‌انداختیم،
همین پارچه سفید داشتیم، دو تا داشتیم؛ دیگر با این
دو میلیون جمعیت هیچ تفاوتی نداریم! و لذت آن
هم همین است؛ آنجا اگر بیایند و سلام کنند، دیگر
فایده و خاصیت آن از بین می‌رود و آن هم می‌شود
همین جا! آن هم می‌شود اعتبارات همین جا! آن هم
می‌شود گرفتاری‌ها و بدبختی‌هایی که خودمان را در
این منجلاّب فرو کرده‌ایم و در نمی‌آییم! شد
همین جا! باید آنجا کسی آدم را شناسد، باید انسان
ناشناس باشد، باید انسان در آنجا به حال خودش
باشد؛ آمدن و نشستن و گعده کردن و افراد را به دور
خود جمع کردن و برای آقا حریم درست کردن و
ایشان با افراد بیایند و در یک گوشه از عرفات
[اجتماع] کنند، همهٔ اینها شیطان است! شیطان در
عرفات هم می‌آید، بله! می‌آید؛ حالا خدمتتان عرض
می‌کنم؛ در منی هم می‌آید، در عرفات هم می‌آید،

شیطان همه جا می آید! منتهی آن موقع زور شیطان به عبا و عمامه و کراوات - البته کراوات که حرام است - غیر حرام: کت و شلوار و... نمی رسد، با حوله احرام می آید، با لباس کتان و از این چیزها می آید، با دعای بعد از ظهر روز عرفه می آید، با اذکار می آید. شیطان خیلی دم و دستگاه دارد، خیلی پرونده ها دارد که هنوز یکی از آنها را برای ما باز نکرده است! ما در پرونده اول او بار زمین می گذاریم؛ پرونده ها را هنوز باز نکرده است. قشنگ به آنجا می آید. در عرفات که نشسته ای برو تنها یک گوشه بگیر و بنشین، یعنی چه دور خودت افراد را جمع کرده ای؟ این بیچاره ها را برای چه معطل خودت کرده ای؟ افراد را رها کن بگذار بروند به خدایشان برسند، بگذار بروند به کارشان برسند؛ چرا دور خودت جمع می کنی؟ چرا دور نفست جمع می کنی؟ چرا دور شخصیت جمع می کنی؟ تو شخصیت خودت را از آنجا به اینجا آورده ای و دست برنداشته ای؛ اینها را هم گرفتار کرده ای و اینها را هم نمی گذاری به آن نور برسند! خیلی مسئله، مسئله

مشکلی است!

در سفر حج به دنبال حال خود باشیم!

رفقا آنجا هر کسی دنبال کار خودش برود،
دنبال حال خودش برود؛ کسی که می خواهد برود،
برود و دیگری را صدا نکند! حالا سر آن درد می کند
و نمی خواهد برای طواف بیاید، نمی خواهد برای
زیارت بیاید، خب در منزل بخوابد و وقتی که
استراحت کرد بلند شود و برود؛ کسی کاری به کسی
نداشته باشد. اجتماع خوب است، نمی گویم نباشد،
در همان مستجار، در این طرف و آن طرف، در جای
دیگر، با هم رفتن و زیارت کردن خیلی خوب است؛
ولی نه اینکه این رفتن باعث تحمیل بر فرد دیگری
بشود! الآن حال او مساعد نیست، خب مساعد
نیست؛ اینکه بخواند تحمیل بشود صحیح نیست.

ضرورت توجه به فلسفه اعمال حج

در اعمال، متوجه فلسفه عمل بشویم که چرا
باید پشت مقام ابراهیم بایستیم و نماز بخوانیم؟ یعنی
با اینکه مسجد الحرام مال خدا است، باید پشت مقام،
یعنی جای پای حضرت ابراهیم بایستی و نماز
بخوانی - اگر رفقا به آنجا رفتند ببینند، جای پای

حضرت ابراهیم در آنجا است و عجیب این است که روایت داریم این گودی که الآن هست دست‌ساز نیست، این گودی که الآن به اندازه دو تا پا روی سنگ هست، به اعجاز الهی این سنگ نرم شده است و جای پای حضرت که با نعل هم بوده‌اند گذاشته شده است؛ مشخص است که با نعل است نه با انگشت، حال یا موزه‌ای^۱ پای ایشان بوده است یا چیز دیگری بوده است - چرا؟ چون این قدم محترم بوده است! این قدم برای ما برداشته شده است! او با این پا کعبه را ساخته است! و باید پشت او ایستاد، نباید جلوتر از او ایستاد، باید پشت او نماز خواند و طواف را با انجام نماز که یک عمل عبادی است و یک فعلی است که انسان برای تقرّب به او انجام می‌دهد [به جای آورد!] طواف با نماز فرق می‌کند؛ می‌گویند بیا طواف را در مقام ابراهیم انجام بده و نماز را برو پشت مقام ابراهیم بخوان! باید به پشت بروید.

^۱ لغت‌نامهٔ دهخدا: «یک نوع پافزار که تا ساق پا و زیر زانو را می‌پوشاند و چکمه نیز گویند.»

نفس حضرت هاجر نفس الهی بود

چرا ما باید سعی بین صفا و مروه کنیم؟ چون ما داریم دنبال حضرت هاجر می‌رویم! سعی صفا و مروه، یعنی ما باید دنبال یک زن حرکت کنیم؛ چون حضرت هاجر برای خدا [آمده بود] و نفس او در آن موقع نفس الهی بود، نفس او دیگر نفس زنانگی نبود، نفس او نفس حیوانی نبود؛ می‌دانید معنای این کلمه چیست؟ حضرت هاجر که بیخود حضرت هاجر نشد! شما تصوّر کنید یک مردی - در این دنیا پیدا کنید! - به زن خود بگوید: بیا برویم هرکجا که خدا گفت! نمی‌گوید برویم در یک جای [مشخص و خوش آب‌وهوایی!] از فلسطین حرکت می‌کند و پانصد فرسخ یک زن را می‌آورد در یک نقطه‌ای که به اندازه یک میلیارد در آنجا احتمال حیات نمی‌رود! شما الآن نگاه به این ساختمان‌های مگه نکنید، در آن زمان غیر از کوه‌های سیاه و آفتاب شصت درجه هیچ نبود! یک بیابان! حضرت هاجر در دربند و شمال و رامسر که نبود! آورد، حرکت کرد، آمد، آمد، آمد، حالا حضرت هاجر به جای خود و یک قنடை

بچه شیرخوار هم به جای خود!

— خدا گفته است ما شما را ببریم!

— می خواهی کجا ببری؟

— نمی دانم!

اصلاً یک سؤال نکرد که برای چه؟ کجا؟

چطور؟ قضیه این طوری است؟! هیچ! ولی چون

می داند حضرت ابراهیم پیغمبر است و می داند

حضرت ابراهیم از طرف خود نمی گوید — آن هم

بالآخره پدر است! پدر اسماعیل است — حرکت

می کند، می آید، می آید، همین طور آبادی ها را رد

می کند؛ [می گوید:] همین طور از آبادی رد شدیم!

همین طور سبزه ها را رد کردیم! شهرها را رد کردیم!

داری ما را کجا می ببری؟ آمد، آمد، آمد، تا رسید به

یک جا وسط کوه! گفت: خدا حافظ شما! عجب!

یک مگس به عنوان نمونه حیات روی آسمان نبود!

ولی حضرت ابراهیم می گوید من باید بروم؛ خیلی

عجیب است! خیلی عجیب است! اینجا از آن

جاهایی است که دیگر عقل انسان کار نمی کند!

پاسخ به ندای حضرت ابراهیم در سفر

حج

در سوره ابراهیم، آن آیات [راجع به]

حضرت ابراهیم را بخوانید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ

رَبِّ أَجْعَلْ هَذَا آلَ بَلَدٍ آمِنًا﴾^۱ این آیات و

همین طور آیاتی که در سوره بقره است^۲ را حتماً رفقا

بخوانند و به معنا و ترجمه آن توجه کنند و چه خوب

است که حفظ کنند و در آنجا این آیات را با خودشان

ترنم کنند و زمزمه کنند؛ عجیب است! خیلی عجیب

است! خیلی عجیب است! من اگر بخواهم وارد این

^۱ سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۳۵.

^۲ سوره بقره (۲) آیه ۱۲۴ - ۱۳۱: ﴿وَإِذْ أَبَتَّ تَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَةٍ فَاتَمَّهَنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ * وَإِذْ جَعَلْنَا آلَ بَنِي تَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْ نًا * وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّٰى وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَنِي تَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا * وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْ هُمْ بِاللَّهِ وَآلَ يَوْمِ آلَ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ آلَ مَصِيرًا * وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ آلَ بَنِي تَ وَإِسْمَاعِيلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْ لَّنَا مِثْلَ آلِ إِمَامٍ لَّكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ وَارِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ هُمْ يَتْلُوا عَلَىٰ هُمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَىٰ نَحْنُهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ * إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْمِ لِمَ قَالَ أَسْمِ لِمَ تُلْبَسُ آلَ الْعَالَمِينَ﴾.

بحث بشوم اصلاً دیگر به‌طورکلی مطلب کنار می‌رود، ولی ای کاش از اول یک قدری راجع به این آیات صحبت می‌کردیم؛ خیلی عجیب! اینجا چه دعا‌هایی می‌کند و چه مسائلی دارد! «خدایا اینها را چه کن، خدایا ذریّه اینها را چه کن، خدایا اینهایی که بعداً به اینجا می‌آیند را چه کن، اینها را مسلم قرار بده، اهل صلاة قرار بده، اهل معرفت به خودت قرار بده!» که مرحوم آقا می‌فرمودند:

تمام افرادی که از زمان حضرت ابراهیم (و حتی قبل از آن! مسئله، مسئله قبل و بعد نیست) تا روز قیامت به مکه بروند، به‌خاطر همان یک نفس و دعا‌های حضرت ابراهیم در آن موقعی است که می‌خواست به فلسطین برگردد!

و هر کسی به مکه مشرف شود، معلوم است که به اجابت رفته است! این اجابتی که الآن دارد شما را می‌برد؛ اگر ندای حضرت ابراهیم نبود، شما امسال نمی‌رفتید! اگر خودتان را هم می‌گشتید نمی‌رفتید! آن ندا باعث شد که نفوس را حرکت بدهد و قلوب را حرکت بدهد و همه را به آنجا بکشاند؛ به قول مرحوم آقا که می‌فرمودند:

حضرت ابراهیم یک دم درویشی به همه خلایق زد! (می‌گفتند: نفس درویش حق است!)

اینکه می‌گویند نفس درویش حق است، راجع به [این است!] حضرت ابراهیم آمد و این حرکت را به وجود آورد و باید همه به دنبال او بروند.

حضرت هاجر را آورد و اینجا گذاشت؛ حضرت هاجر دیگر در اینجا از خود بیرون آمده است، نفس او نفس الهی شده است و کاری که برای احیای بچه انجام می‌دهد [عجیب است!] مدام به این طرف می‌رود، مدام می‌آید، مدام به دنبال آب می‌رود، خیال می‌کند آب است دوباره برمی‌گردد، دوباره می‌آید، هفت مرتبه می‌رود و می‌آید، تا اینکه آن جریان پیش می‌آید و به معجزهٔ خدای متعال آب از زمین جوشش می‌کند! حال ما باید پایمان را جای پای یک زن بگذاریم و هفت مرتبه سعی صفا و مروه انجام دهیم برای رسیدن به آب، برای رسیدن به چشمهٔ حیات، برای رسیدن به آن حقیقت توحید که وقتی آن حقیقت بیاید و بخورد، انسان سیراب می‌شود و دیگر از همهٔ اعتبارات و همهٔ آنچه که در این دنیا است دست می‌شوید و به همه می‌خندند، اصلاً به همه چیز می‌خندد و همه را کنار می‌گذارد! ما باید الآن به این نحو به این قضیه متوجه باشیم؛ باید در رفتن به عرفات متوجه باشیم؛ البتّه رفقا حتماً آن نوارها^۱ را

^۱ رجوع شود به نرم‌افزار آوای ملکوت، اسرار و احکام حج.

گوش می‌دهند و یا توجّه کرده‌اند که رفتن به عرفات خیلی مهم است و مقدمه حرکت به سوی حرم پروردگار است و همین‌طور نسبت به مشعر که وارد مشعر می‌شوید، در آنجا دیگر وارد حرم می‌شوید؛ دیگر نسبت به اعمال و... رفقا و دوستان بیایند و از رفقا استفاده کنند و خصوصیات و معنویات و فلسفه این مطالب را از دوستان بهره بگیرند.

بیان برخی از آداب و احکام حج

در طواف - همان‌طوری که بارها عرض کرده‌ام - فقط متوجّه حال خودتان باشید، سرتان را پایین بیندازید، کسی به شما شانه زد اشکال ندارد، کسی شما را هل داد عیب ندارد، شانه شما از کعبه برگشت عیب ندارد، دودوّر هم دور خودتان چرخیدید عیب ندارد، اینها هیچ اشکال ندارد، فقط باید متوجّه باشید که هفت‌دوّر بگردید؛ نماز هم به همین کیفیت و مثل همین نماز است و نیابت نمی‌خواهد، مثل نماز صبح است! متّهی سعی کنید که حمد و سوره خودتان را بهتر کنید؛ آقایان و رفقا هستند، بیایید حمد و سوره خودتان را بخوانید و بهتر

کنید که انسان بهتر انجام بدهد، ولی نیاز به نیابت ندارد و هر کسی نماز خودش را بخواند؛ نماز طواف و طواف نساء هم همین طور است، هر کسی برای خودش نماز می خواند و دو رکعت هم بیشتر نیست. خب خصوصیات دیگر بماند و دوستان در آنجا هستند و پاسخ می دهند.

نسبت به رمی، آن کسی که نمی تواند سنگ بزند و کالت بدهد؛ مخصوصاً اگر خانم ها در روز اول احساس می کنند که شاید مشکل پیدا شود، بنده صلاح نمی دانم که آنها در روز اول بروند! حالا وضعیّت امسال را نمی دانم به چه نحوی است، ولی وضعیّت پارسال بسیار وضعیّت سنگینی بود و من دو تا از مخدّرات را که همراه ما بودند نگذاشتم سنگ بزنند و اقربای آنها و دوستان، عوض آنها رفتند و سنگ زدند؛ و از این نقطه نظر هیچ اشکالی ندارد و ثواب آن هم یکی است و هیچ تفاوتی ندارد. مطلب دیگر نسبت به سنگ است؛ رفقا حتماً سنگ را از مشعر جمع کنند! گرچه اشکالی ندارد که انسان از مکه هم سنگ بردارد، ولی چون انسان نمی تواند

سنگ و اشیاء حرم را از حرم خارج کند، برای رفتن به عرفات این سنگ را با خودش می‌برد و این حرام است و انسان نمی‌تواند سنگ را ببرد! من پارسال می‌دیدم که از طرف بعثه افراد را توصیه کرده بودند و می‌رفتند از همین کوه‌های مکه سنگ برمی‌داشتند و تازه آن را هم می‌شکستند و چند تکه می‌کردند! تازه شکستن آن هم اشکال دارد! نه خیر، بردن سنگ به بیرون از مکه حرام است و انسان نمی‌تواند ببرد؛ بله، اگر برای روزهای دیگر و برای روز یازدهم و دوازدهم که از مکه می‌آید و می‌خواهد به منی برود، اشکال ندارد که از مکه سنگ بردارد و برود منی بزند؛ چون منی متصل به خود مکه است و دیگر از حرم خارج نمی‌شود. ولی علی‌کلّ حال مستحب مؤکّد است که انسان سنگ‌هایش را از مشعر جمع کند و سنگ‌های مُنْقَط و نقطه‌نقطه باشد، نقطه سیاه و سفید داشته باشد و به اندازه یک بندانگشت یا کوچک‌تر باشد، زیاد بزرگ نباشد که یک وقتی برای دیگران تولید زحمت نکند. سنگ را در همان‌جا جمع می‌کنید.

اگر رفقا می خواهند از عرفات به مشعر بروند،
من صلاح می دانم که پیاده بروند، مگر اینکه شخصی
مریض و ناتوان باشد؛ ده کیلومتر بیشتر نیست، یا
فوق آن یازده کیلومتر است، که البته بعید است،
احتمالاً همان ده کیلومتر است. پیاده و کم کم بروند
و آنجا هم همه وسایل هست، دستشویی های
متفاوت هست، آب خنک هست؛ و آن نیروهای
امنیتی کاملاً مسلط هستند و در آنجا بسیار خوب
مراقبت می کنند و محافظت می کنند و واقعاً به
حجاج رسیدگی می کنند، واقعاً رسیدگی می کنند.
چه اشکال دارد که انسان پیاده برود؟ ثواب آن هم
بیشتر است و چند جا استراحت کند. ما پارسال به
ابتلائی مبتلا شدیم که فقط سه ساعت متوقف شده
بودیم و در میان ماشین ها محصور شده بودیم و دود
می خوردیم، جداً فقط ما سه ساعت یا بیشتر در یک
نقطه ایستاده بودیم و همه این ماشین ها روشن بود،
و آنجا برای خیلی ها اصلاً وضعیّت خطر پیش آمد؛
و بعد هم که حرکت کرد، تا نیمه راه یا کمتر که رفتیم
اصلاً راه بسته شد و ما پیاده شدیم و تتمّه را [پیاده]

رفتیم و اصلاً هم خسته نشدیم! دو جا نشستیم و عرض کردم که همه‌گونه وسایل هست. حتی در آنجا از همین مسائل غذایی و خوراکی‌ها هم به افرادی که در طریق مُشات - که طریق پیاده‌ها است - هستند می‌دهند. فردا که بقیّه افراد را در منی دیدیم گفتند: ای کاش ما هم مثل شما پیاده رفته بودیم و به چه روزی افتاده بودیم! و حتی وقوف مشعر داشت از آنها فوت می‌شد! وقوف در مشعر آنها به‌خاطر همین توقّفی که در آنجا داشتند، داشت از بین می‌رفت. و اگر یک مقداری دیرتر حرکت کردید، یا اگر زود هم حرکت کردید، بیایید در خیمه و روز دهم غسل کنید؛ غسل روز دهم (عید قربان) بسیار مستحب است و نماز عید قربان را هم بخوانید. یک قدری استراحت کنید - دیر نمی‌شود - و برای نزدیک ظهر به‌سوی سنگ‌زدن حرکت کنید، چون سنگ و رمی آن روز خیلی [مهم است] و مسئله مهم برای آن روز فقط رمی است؛ یعنی کثرت جمعیت [ممکن است موجب زحمت شود!] فردا و پس‌فردای آن خیلی [شلوغ] نیست و چندان مهم

نیست، خلوت است، چون وقت زیاد است. بعد
برای سنگ حرکت کنید و آن وقت دیگر سایر مسائل
را انجام بدهید.

اگر تا موقع غروب قربانی را انجام دادند،
می‌توانید حلق کنید و سر را بتراشید، و خانم‌ها هم
می‌توانند تقصیر کنند، موی خود را یک قدری بزنند
یا ناخن بگیرند؛ و اگر این کار را نکردید دیگر در
شب نمی‌شود! اگر تا شب شد [انجام بدهید و إلاً]
دیگر در شب حلق نکنید، روز یازدهم سر را بتراشید
و تقصیر را هم در روز یازدهم انجام بدهید. یا اینکه
اگر آن روز موفق به ذبح نشدند، باز اشکالی ندارد،
یک شب بیشتر در احرام بمانید، چه بهتر! خود ما هم
همین‌طور، یک شب در احرام بودیم، ما شب یازدهم
هم در احرام بودیم؛ چون خیلی شلوغ بود و گرچه
بعد از ظهر قربانی شد، ولی به ما دیر خبر رسید و لذا
ما در روز دهم، دیگر دیدیم غروب است و حلق
نکردیم و سر نتراشیدیم و گذاشتیم روز یازدهم حلق
کردیم و از احرام درآمدیم. اگر در همان روز حلق
انجام شد، این‌طور که نقل می‌کنند از نیمه شب به

بعد، نسبت به فردا مکه و مسجدالحرام خلوت‌تر است، بهتر است که در همان نیمه‌شب [به مکه بروید؛] ولی تا نیمه‌شب حتماً باید در منی وقوف داشت و بعد انسان به آنجا برود.

چطور حج آسان و راحتی داشته باشیم؟

این مسائلی مربوط به حج بود، و البته مسائل مربوط به مکه خیلی زیاد است و من امروز فقط خواستم نسبت به مسئله و روحانیت حج و خصوصیت آن خدمت رفقا تذکر بدهم، و اینکه رفقا متوجه باشند که خلاصه ممکن است این توفیق کم نصیب کسی بشود! حال که نصیب شده است، قدر بدانید و این را یک عمل عادی نپنداریم؛ عمل بسیار مهمی است که کسی بتواند ولی انجام ندهد، ملائکه در هنگام احتضار به او می‌گویند: «یا یهودی و یا نصرانی بمیر! تو بر دین محمد نمرده‌ای!» التفات کردید؟ مسئله این است و این قدر قضیه، قضیه مهمی است. آنوقت ما بیاییم این حج را با ظاهرسازی و رسیدن به مسائل عادی و این گرفتاری‌ها [خراب و مشکل] کنیم! بسیار حج

راحت است، بسیار آسان است، بسیار گواراست،
 بسیار لذت‌بخش است، خیلی حج عالی است،
 خیلی! اصلاً نباید دغدغه و فکری کنیم و بزرگ
 جلوه دهیم و آن را به صورت یک غولی دریاوریم
 که هرچه زودتر از شرّ این غول راحت شویم! البتّه
 سختی دارد، من نمی‌گویم [سختی ندارد!] بالأخره
 حرکت دارد، پیاده دارد، مخصوصاً آن سه‌روزی که
 این اعمال هست؛ ولی انسان می‌تواند طوری
 برنامه‌ریزی کند که خود را خیلی خسته نکند و خود
 را خیلی به تعب نیندازد، دلیلی ندارد که انسان [خود
 را خسته کند!]

اهمّیت و خصوصیات مخصوص به

عرفات

در روایت داریم:

کسانی که عرفات را درک کنند و متوجّه باشند، خداوند تمام گناهان آنها را همان‌طور که از مادر متولد شده‌اند می‌آمرزد!

این مسئله است! وقتی که رسول خدا

بعد از ظهر روز عرفه سوار بر شتر بودند و افراد و

اصحاب هم آمدند و دور ایشان جمع شدند، مدام

می‌آمدند سؤال می‌کردند:

ای رسول خدا، ما آن کار را کردیم! حضرت

فرمودند: «اشکال ندارد!»

- آن کار را کردیم! «اشکال ندارد!»

- آن کار را کردیم! «اشکال ندارد!»^۱

وقتی که همه را [جواب دادند] یک خطبه

خیلی مختصری خواندند و در آخر آن فرمودند:

أَفِضُوا فَقَدْ غَفَرَكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا^۲

«ای مردم! به سمت مشعر حرکت کنید که خدا همه شما را آمرزید!

پیغمبر گفته است‌ها! پیغمبر فرموده است:

«خدا همه را آمرزید!» پس قدر عرفات را بدانید!

عرفات خیلی مهم است! با مشعر و منی و... تفاوت

دارد؛ لذا کسی که عرفات را درک کند ولی نتواند

مشعر را درک کند، از نظر فقهی حج او قبول است!

حتی از نظر فقهی هم حج او مورد قبول است؛ و

^۱ البدیه و النهایه، ج ۵، ص ۱۸۵ و ۱۹۹:.... قَالَ ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ. قَالَ انْحَرْ وَلَا حَرَجَ. ثُمَّ أَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَفَضْتُ قَبْلَ أَنْ أَحْلِقَ قَالَ احْلِقْ أَوْ قَصِّرْ وَلَا حَرَجَ؛ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَا هُوَ يَخْطُبُ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ كَذَا وَكَذَا قَبْلَ كَذَا وَكَذَا. ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ: كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ كَذَا وَكَذَا قَبْلَ كَذَا. فَقَالَ: رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَفَعَلَ وَلَا حَرَجَ....

قَالَ فَمَا سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَنْ شَيْءٍ قَدِمَ وَلَا آخَرَ إِلَّا قَالَ: أَفَعَلَ وَلَا حَرَجَ.

جهت اطلاع بیشتر از مفاد حدیث «لا حرج» رجوع شود به امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۱.

^۲ الکافی، ج ۴، ص ۲۵۷:.... إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ وَشَفَعَ مُحْسِنَكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ فَأَفِضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ.

دعای بعد از ظهر روز عرفه را فراموش نکنید.

این را هم خدمت رفقا عرض کنم که بدانید

عرفه یک روز بیشتر نیست! با حرف و نقل و مسائل

سیاسی و اخبار و فلان [وقت خود را نگذرانید!]

بروید به یک جایی و یک مکان دوردستی، متوجّه

خودتان باشید و نگذارید که اوقاتتان با مطالب دیگر

بگذرد و چیزهای دیگر به گوشتان بخورد. انسان

بهتر است در روز عرفه خیلی مراقب باشد و مواظب

باشد، بهتر است اصلاً از صبح جایی را اختیار کند که

فقط متوجّه باشد؛ کنار درختی، زیر سایه درختی، در

عرفات جاهایی هست. مخصوصاً بهتر است که آن

دعا را در کنار **جبل الرحمة** بخوانید، **علی یسار**

الجبل، سمت چپ جبل، همان جایی که سیدالشهداء

علیه السلام هم همان جا ایستاد و دعای روز عرفه را

در آنجا خواند.^۱ از صبح به همان جاها بروید و یک

چیزی هم با خودتان ببرید و در همان جا باشید؛

نمی‌گویم همیشه دعا و... بخوانید! نه، زیاد دعا

خواندن هم خوب نیست؛ انسان متوجّه باشد و

^۱ زاد المعاد، ج ۱، ص ۱۷۳.

خلاصه، دیگر باید با رفیق باشد! نباید خودش را با سایر مسائل و جریانات و... بگذراند؛ مخصوصاً یک‌هم‌چنین وضعیتی که دیگر برای انسان پیدا نمی‌شود.

باید عرفات در همان حالت معنوی خودش بماند و ما نباید کاری کنیم که این جنبه معنویت که برای همه افراد محسوس است، با مسائل دیگر از بین برود و به جای آن چیزهای دیگر قرار بگیرد! خدا از ما نمی‌گذرد و حواس خدا جمع است؛ ما را که به عرفات و... می‌برد برای توبه می‌برد، برای توجه می‌برد، این حرف‌ها این طرف و آن طرف زیاد شنیده می‌شود، این مسائل هر روز هست، این مطالب هر روز هست و تمام عالم را پر کرده است! ولی عرفات نیست و حال در عرفات نیست! توجه و توبه واقعی در روز عرفه اثر حیاتی و سازندگی برای ما دارد، به خصوص در روز عرفه! رفقا دعای روز عرفه و زیارت سیدالشهداء در شب عرفه و روز عرفه را فراموش نکنند. روز عرفه غسل دارد و غسل آن مستحب است؛ آنجا هم از همین دوش‌ها هست و

خیلی هم فراوان است، خیلی فراوان! صبح روز
عرفه غسل کند و روز عید قربان هم غسل دارد؛ این
دو روز را حتماً [غسل کنید!]

حکایتی از غسل علامه طهرانی در حج

خود مرحوم آقا در آن سفری که با ایشان
مشرّف شدیم، در روز عرفه و عید قربان به من گفتند
که: «آفتابه را بردار بیاور، آب کن و بیا بیرون برویم!»
ما هم آفتابه را آب کردیم و با مرحوم آقا بیرون رفتیم
و از خیمه‌ها دور شدیم، قبل از ظهر روز عرفه بود، ما
آب می‌ریختیم و ایشان غسل می‌کردند؛ یک آفتابه
هم نشد! من الآن دارم [می‌گویم!] ایشان با دو سوم
یک آفتابه این قدری غسل کردند؛ یک تُن و هشتصد
لیتر آب مصرف نکردند! از یک آفتابه، دو سوم آن را
مصرف کردند و بقیّه را ما ریختیم و خودمان هم یک
آدا درآوردیم. روز عید قربان هم همین طور، با ایشان
به همین کیفیت به بیرون خیمه‌ها رفتیم و غسل
کردند. خیلی مهم است! یعنی ممکن است یک
غسل روز عرفه خیلی مهم باشد؛ نگوییم فقط یک
غسل [است و مهم نیست!] نه، اینها مسائلی است

که مهم است. یک دفعه می بینی یک فیض مهم با از دست دادن یک غسل از انسان سلب شد! مسئله خیلی مسئله مهمی است و انسان باید به این مطالب برسد، باید به این قضایا برسد.

و در آنجا هرچه مسکنت هست، ما او را به خدا عرضه کنیم! هرچه اینجا داشتیم، آن را کنار بگذاریم! هرچه بیشتر بگوییم: خدایا، خلاصه ما همین هستیم! مال بد بیخ ریش صاحبش است! دیگر همین است و غیر از این هم از ما بر نمی آید. هنر ما در زشت بودن و ناسپاسی کردن و مخالفت بنده با مولا است، این هنر ما است! هنر مولا عفو و بخشش و رحمت و مغفرت و این مسائل است؛ این جهت را خیلی ملاحظه کنید.

خصوصیات و اعمال مکه و مدینه

در مکه، مسئله توحید را خیلی در نظر داشته باشیم و در مدینه، به رسول خدا خیلی توجه کنیم؛ مرحوم آقا می فرمودند:

هر قدمی که در مدینه برمی دارید، بدانید که این قدم را یک روز پیغمبر در آنجا برداشته است!

به این طرف و آن طرف نگاه نکنید، در حرکت به اذکار توجه داشته باشید، ذکر صلوات خیلی خوب

است؛ ذکر لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، حَسْبِيَ اللَّهُ، لا حول و لا قوّة إِلَّا بِاللّٰهِ و اذکار توحیدی، اینها اذکاری است که انسان هم در مکه و هم در مدینه، در جای جای مختلف، این اذکار را خیلی انجام بدهد؛ و همین طور نسبت به مدینه، توجّه داشته باشیم که بیشتر اوقاتمان را در مسجدالنبی بگذرانیم، مساجدی که در آنجا هست، مسجد قبا خیلی مهم است؛ اینها یک مرتبه انسان را می برند، ولی چند مرتبه بروید؛ مسجد مباهله که به آن مسجد الإجابة می گویند خیلی مهم است. مسجد ردّالشمس هم بروید که الآن دیگر کاملاً تخریب کرده اند و هیچ اثری از آن نیست! ولی مشخص است و رفقای که رفته اند اطلاع دارند و بعضی از رفقا که سفر دوم آنها هست لابد طبعاً مطلع هستند؛ آنجا بروید و حتماً دو رکعت نماز در همان محل بخوانید. مسجد ردّالشمس مسجدی است که امیرالمؤمنین خورشید را برگرداندند؛ چون داشت نمازشان قضاء می شود و پیغمبر خوابشان برده بود، وقتی که حضرت بیدار شدند گفتند: «یا علی! نماز خوانده ای؟» حضرت

عرض کردند: «نه!» گفتند: «چرا؟» عرض کردند: «اگر می‌خواستم بخوانم شما بیدار می‌شدید، لذا من نخواندم!» و خیلی عجیب است که امیرالمؤمنین چه مسئله‌ای [را مدّ نظر] داشتند! حضرت فرمودند: «بسیار خب! شما چون وصی هستی و نباید نماز وصی قضاء شود، اراده کن خورشید برگردد!» حضرت در آنجا اراده کردند و با انگشت [اشاره] کردند خورشید برگشت و تقریباً به فاصله یک ساعت از عصر مانده قرار گرفت؛ یعنی تقریباً در یک ارتفاع پانزده شانزده درجه‌ای همین‌طور ایستاد و حضرت نماز خواندند و بعد دوباره گفتند: «حالا برو سر جای اوّلت و به بقيّه زندگی و حرکت ادامه بده!»^۱ حتماً رفقا به آنجا بروند و دو رکعت نماز هم در آنجا بخوانند؛ در آنجا خیلی مکان، مکان عجیبی است و خیلی مکان، مکان نورانی است.

در مدینه نظر به رسول خدا باشد و در آنجا حضرت صدیقه کبری هم خیلی انسان را مورد عنایت خود قرار می‌دهد، خیلی عجیب است؛ در

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۵۶۱؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۳۴۵؛ وقعة صفین، ص ۱۳۵.

آنجا عنایت حضرت زهرا برای زوَّار و شیعیان کاملاً مشخص است. وقتی که رفقا به زیارت ائمهٔ بقیع می‌روند حتماً کفششان را دریاورند، در قبرستان ائمه بقیع پابرهنه راه بروید، چه در کنار قبر ائمه علیهم السَّلام و چه کنار قبر حضرت ابراهیم پسر پیغمبر، یا عثمان بن مظعون و...؛ در قبرستان بقیع، همه ذراری پیغمبر و اصحاب خاص آن حضرت دفن شده‌اند. مرحوم آقا تمام قبرستان بقیع را با پای پیاده می‌رفتند. کفش را همان‌جا در کناری بگذارید یا اینکه دستتان بگیرید، علی‌کلِّ حال متوجّه این قضیه باشید. نماز زیارت را باید بعد بیرون بیایید و بخوانید. وقتی ائمهٔ بقیع را زیارت می‌کنید، توجّه استقلالِی به آنها نکنید! بلکه آنها را پسران پیغمبر و در تحتِ ولایت پیغمبر بدانید. در مدینه به پیغمبر فکر کنید، در مکه به خدا فکر کنید؛ این دو حالت باید محفوظ و مسلّم باشد. البتّه دیگر خیال می‌کنم فرصتی برای ادامه نیست، حالا بنده سؤالاتی که شده است را می‌خوانم و اگر هم باز رفقا مطلبی و سؤالی به نظرشان می‌رسد، در حین اینکه جواب داده

می شود سؤال کنند.

پرسش و پاسخ

جواب: مسئله حجاب اختصاص به حج و غیر حج ندارد! حجاب عبارت است از پوشیدن لباسی که باعث شود حجم بدن زن محفوظ باشد و مشخص نباشد، و دوم اینکه از نظر رنگ به نحوی نباشد که جلب توجه کند! البته در ایران به همین کیفیت چادر متعارف است و این را به عنوان حجاب پذیرفته اند، ولی این حجاب نیست! یعنی منحصر به این نیست؛ در جاهای مختلف حجاب فرق می کند و تفاوت دارد. حجاب تنها به چادر نیست، بلکه چه قبل از حج و چه بعد از حج مانتوی بلندی که کاملاً محفوظ باشد هیچ اشکالی ندارد.

جواب: خیال می کنم این مطلب را هم بنده در همان صحبت های سابقم عرض کرده ام که حیف است انسان یک هم چنین جایی برود و بعد برگردد و بخواهد دوباره به زندگی قبلش [بپردازد!] واقعاً

حیف است! حال اگر کسی می‌خواهد، انجام بدهد؛
بالآخره:

هر کسی بر طبق خواست خودش کارهای
خودش را انتخاب می‌کند و بر طبق مُدرکات خودش
برنامهٔ خودش را تنظیم می‌کند؛ حال اگر کسی صلاح
خودش را در این مهمانی‌های کذایی می‌بیند، [بعد
از] برگشتن از مگه هم ادامه بدهد! اگر کسی صلاح
نمی‌بیند، دیگر خودش می‌داند و نیازی به توضیح و
تأکید ما نیست؛ این عبادت به این شکل است و اثر
آن هم به این شکل است، و مرحوم آقا می‌فرمودند:

حیف است که انسان از مگه برگردد و این حالت را حدّاقل برای یک‌مدتی برای
خود حفظ نکند!

بسیاری از رفقا و دوستان بودند که از مگه
برگشتند و برای بنده نقل کردند:

مابعد از برگشتن از مگه، به هر فردی که نامناسب بود برخورد می‌کردیم حال
تهوُّع پیدا می‌کردیم و اصلاً از این قضیه می‌فهمیدیم که این شخص در چه وضعیتی
است! بیرون می‌آمدیم و در خیابان [می‌رفتیم] حال تهوُّع پیدا می‌کردیم؛ در مسجد
که می‌رفتیم و در منزل که می‌آمدیم خوب می‌شدیم! تا یک شخص می‌آمد و به ما
تلفن می‌کرد یک‌دفعه حال تهوُّع [پیدا می‌کردیم!]

این چیست؟ اینکه دیگر چشم‌بندی نیست!
اینکه دیگر تخیل نیست! چه حالی برای او پیدا شده
است که الآن یک‌هم‌چنین وضعیتی دارد؟ حال دیگر
هر شخصی خود وظیفهٔ خود را بهتر می‌داند.

جواب: این مسئله در شب عید، نسبت به پیرمرد و پیرزن هَرَم و افراد ناتوانی است که اینها از رمی روز عید عاجز هستند، اما در روایتی هم داریم که حتی اگر برای زن‌ها مشکل است - که با وضعیّت حجّ فعلی، مشکل هست - رفتن در شب اشکال ندارد؛ اما اگر شخصی بتواند صبح برود، احتیاط این است که صبح این کار را انجام بدهد، ولی همان‌طوری که عرض کردم با توجه به سنوات گذشته و کیفیتی که در آنجا دیدیم می‌توانیم بگوییم که رفتن همه زن‌ها در شب عید قربان بلا اشکال است! البتّه پس از اینکه وقوف به مشعر را درک کنند.

جواب: مسئله در غیر طواف فرق می‌کند، اما اگر زن می‌تواند در جایی بایستد که به نحوی باشد... که فقط بتواند ببیند، حالا لازم نیست که کاملاً بیوشاند و پوشیه بزند، نه! انسان به یک نحوی خود را حفظ می‌کند که مشخص نیست؛ این هم اشکالی ندارد و حتماً داعی بر پوشیه زدن [نیست!]

مخصوصاً در شب که طبعاً ممکن است انسان ناراحت شود و در آنجا همدیگر کسی به کسی نیست، یعنی اگر شخصی برای نماز بایستد همه دنبال کار خودشان هستند و دلیلی ندارد که انسان خودش را برای این مسئله به هرج بیندازد.

شنیدن صوت قرآن توسط نامحرم اشکال ندارد؛ شنیدن صدای قرآن مرد برای زن اشکال ندارد ولی قرآن زن برای مرد اشکال دارد.

جواب: البتّه یک مرتبه رفتن که خوب است و انسان یک مرتبه برود و اینجاها را ببیند، بالأخره مساجد را ببیند و از آثاری که در مدینه بوده تاریخ مدینه را متوجّه شود، مسائل گذشته را متوجّه شود؛ انسان یک مرتبه برود، حالا خودش هم خواست بعد برود. نسبت به زیاد ماندن در مسجد النبی هم افراد مختلف هستند و ممکن است شخصی خسته شود، علیّ کلّ حال احتیاج به یک حرکت و تنوّعی هست و هر کسی به حال خودش نگاه کند. این هم خدمت شما عرض کنم که تصوّر نشود که حالا مساجد دیگر

اثر ندارد! حتی در همان سفری که با مرحوم آقا رفتیم
- بنده در آن موقع هفده ساله بودم - سه مرتبه ما به
مسجد قبا رفتیم؛ یک مرتبه کاروان برد و دو مرتبه
دیگر هم با خود ایشان و به اتفاق رفقا رفتیم و آثار
خیلی عجیبی دارد! به خصوص مسجد قبا آثار خیلی
زیادی دارد. خب چرا رفقا از این مسئله محروم
بشوند؟

جواب: بنده در این باره عرضی ندارم.

جواب: خیر.

جواب: شانه کردن اشکالی ندارد، ولی
در صورتی که سفت نباشد و انسان سفت شانه نکند!
ولی خود شانه کردن فی حدّ نفسه، اگر انسان خیلی
آرام شانه کند ایراد ندارد و موهایی که ریخته می شود
- توجه کنید! - اگر موهایی است که به آرامی ریخته
می شود اشکال ندارد؛ ولی اگر انسان آن را بکند،
یعنی پیاز مو کنده شود، ایراد دارد! ولی آنهایی که

به حسب عادی [می‌ریزد] و اگر انسان هم نکند خودش می‌ریزد، از این نظر ایرادی ندارد؛ می‌گویند به حسب متعارف تقریباً روزی سی تا پنجاه عدد از موی سر انسان می‌ریزد. همین‌طور یک مسئله دیگر را هم تذکر بدهم: در وقتی که محرم هستید نگاه کردن به آینه اشکال ندارد؛ یک وقتی انسان صورتش را در آینه می‌بیند که چه شکلی است، این ایراد دارد. یک وقتی نه، فرض کنید که آینه در اینجا است و انسان به آینه نظر می‌کند، این ایراد ندارد. دیدن آینه به عنوان اینکه انسان خود را ببیند اشکال دارد.

جواب: نه خیر؛ اعمال باید بعد از روز عید باشد و قبل از روز عید جایز نیست و نباید انجام بگیرد، ولی برای کسی که قطعاً بداند نمی‌تواند بعد برود انجام بدهد، می‌تواند اعمال را زودتر انجام بدهد. اما کسی که شک داشته باشد می‌تواند صبر کند و بعد از روز عید اعمال را انجام بدهد؛ اگر توانست صبر می‌کند، اگر نتوانست نیابت می‌دهد و نائب انجام می‌دهد تا وقتی که کاروان‌ها حرکت

جواب: بعد از تقصیر؛ انسان قبل از تقصیر یا سر تراشیدن در حال احرام است.

جواب: این مسئله ای است که ما پارسال هم مبتلا بودیم ولی فعلاً مسئله به این کیفیت است. البته بنده نظر آقایان را در این قضیه نمی دانم و حال دیگر هر شخصی در این مسئله به نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند؛ چون در اینجا اختلاف فتوا است. عرفه در سابق چهار فرسخ با مکه فاصله داشت، بدین جهت کسی که از مکه خارج می شد حکم مسافر پیدا می کرد و نمازش شکسته می شد و می بایست در شب عرفه نماز را شکسته بخواند؛ ولی فعلاً عرفات تا مکه از چهار فرسخ کمتر است، یعنی از ۲۲ کیلومتر کمتر است. بنابراین طبق نظری که فعلاً هست و این طور که مطرح می شود، نماز را در شب عرفه و روز عرفه، چون کمتر و مادون مسافت است، تمام می خوانند؛ و در [شب] عرفه و فردای آن و مشعر و

منی و همهٔ اینها نماز تمام است. ولی به نظر بنده در شب اول که انسان وارد عرفات می‌شود نماز او تمام است، چون هنوز به حدّ مسافر و سفر نرسیده است؛ ولی از فردا، چون اقامت او قطع می‌شود و حکم مسافر پیدا می‌کند، نماز شکسته می‌شود. یعنی از روز عرفات و همین‌طور در مشعر و... نماز شکسته می‌شود؛ ولی خب داعی نیست که انسان طوری وانمود کند که باعث سؤال برای افراد دیگر بشود. روی این جهت همان‌طوری که عرض کردم هر کسی باید به مرجع تقلید خودش در این قضیه مراجعه کند.

جواب: این به خاطر حضور در آنجا است و هیچ اشکالی پیش نمی‌آید. وقتی که انسان در آنجا حاضر می‌شود، کأن وقتی که به مطلوب می‌رسد آن اشتیاق یک قدری فروکش پیدا می‌کند و این یک مسئلهٔ طبیعی است که به نفس مربوط است؛ ولی درعین حال انسان باید به تکلیف خود پردازد و نباید به حال خود و اشتیاق خود توجه داشته باشد.

جواب: انسان باید در همان موقع در هواپیما نماز بخواند؛ وقتی انسان در حال پرواز احساس کند که طلوع فجر شد، همان موقع می تواند نماز بخواند ولو اینکه نیم ساعت بعد هم به فرودگاه برسد.

جواب: اشکال ندارد.

جواب: فقط باید به خدا و رسیدن به او و ارتباط و تعلّق بین انسان و بین او توجّه کنید و تفکّر کردن به آثار و اسماء و صفات، انسان را در این موقع از رسیدن به او باز می دارد.

جواب: نه خیر، رفقا توجّه داشته باشند که این مسئله در عمره مفردهای است که در غیر از ایّام حج مشرّف می شوند. نباید در یک ماه دو عمره انجام داد؛ تا ده روز، حرام است که انسان عمره مجدّد انجام بدهد و تا یک ماه کراهت شدید دارد؛ ولی انسان می تواند دو عمره را در دو ماه انجام بدهد، ولی

به فاصله یک روز! یعنی آخر ماه یک عمره مفرده انجام می دهد و فردا که ماه جدید می آید [یک عمره دیگر انجام می دهد؛] فرض کنید که آخر ماه رجب یک عمره انجام می دهد و فردا که شعبان می شود می تواند همان فردا برای ماه دیگر یک عمره انجام بدهد؛ ولی دو عمره انجام دادن به فاصله یک ماه کراهت شدید دارد و کمتر از ده روز هم حرام است.^۱

جواب: از همان مسجد تنعیم.

جواب: آن کسی که از مدینه می آید در مسجد شجره [احرام می بندد] و آن کسی که از خود مکه است در مسجد تنعیم.

جواب: در ماه ذی الحجّه یا غیر از ماه ذی الحجّه؟

جواب: [اگر] قبل از ذی الحجّه [به مکه

^۱ جهت اطلاع بیشتر از احکام عمره مفرده رجوع شود به رساله عمره مفرده.

می‌رسد] حتماً باید از مسجد شجره احرام ببندد.

جواب: به نیت عمره تمتّع، نه عمره مفرده! و

اصلاً نباید بین عمره تمتّع و بین حج از مکه خارج

شد؛ یعنی اصلاً نباید عمره انجام داد! التفات کردید؟

این مسئله فقط مربوط به عمره مفرده است؛ ولی باید

در ایّام حج فقط یک عمره انجام داد، آن هم عمره

تمتّع! و نباید بین عمره تمتّع و بین حج از مکه خارج

شد و باید در مکه بود.

جواب: اینها دیگر مطالبی است که شاید

فرستی برای [پرداختن به آن نباشد!] منی و رمی

جمرات ممثّل دفع اعتباریات و خود نفسانیات و

رفض و دور کردن خود ذات انسان است در وقتی

که در حرم واقع شده است! دو مطلب است:

یک وقتی انسان را وارد حرم می‌کنند و کاملاً انسان

از نفسانیات خودش پاک شده است و هیچ انانیّت

ندارد و هیچ وجودی ندارد و همین فنائی که برای

اولیای الهی به نحو فنای ممتدّ و ملکه محقق می‌شود

[برای او هم محقق است]، در یک هم چنین وضعیتی دیگر اصلاً در اینجا شیطان نیست. ولی یک وقتی برای انسان حالت فناء منقطع، یعنی حالات جذب و توجّه به پروردگار و تجرد فی الجمله می آید، ولی هنوز از بقایای نفس باقی است! رمی جمرات اشاره به این حالت انسان است. یعنی وقتی که انسان وارد حرم شد، هنوز از ذات خودش و نفس خودش باقی است؛ با رمی شیطان و از بین بردن او، کأنه دیگر به کلی خود را از خود تهی می کند و حق را به جای خود مستقر می کند.

جواب: تقصیر همان حلق است؛ نسبت به مرد، چون مرد جنبه ظاهر دارد و آن شکل ظاهری و موئی که بر سر او است مورد توجّه افراد دیگر است، طبعاً باید مو که یکی از آثار شئونات انسان و شخصیت انسان است، در روز عید قربان به طور کلّ کنار گذاشته شود و از بین برود. و چقدر افرادی که در حجّ اول موی خود را نمی تراشند کار ناپسندی می کنند و البته این حرام است و باید در حج مو را

تراشید؛ و افرادی که به حجّ بعد و حجّ مکرّر
می‌روند، به‌عنوان اینکه دیگر تراشیدن مو مستحب
است موی خود را نمی‌زنند! مرحوم آقا فرمودند:

کسی که به حج برود - چه مستحب و چه واجب - و موی خود را نتراشد، روحانیت
حج در او ظهور پیدا نخواهد کرد!

این اصل مسئله است. پس تراشیدن مو

عبارت است از ریختن همهٔ شئونات و همهٔ انانیّت‌ها
و همهٔ آنچه که انسان را از خدا دور می‌کند! و چون
برای خانم‌ها تراشیدن مو حرام است [باید تقصیر
کنند] و از این نقطه نظر نباید موی خود را بزنند؛
چون خودشان را محبوس می‌کنند و حکم برای آنها
تفاوت می‌کند. تقصیر حکم همان تراشیدن مو برای
مرد را دارد.

جواب: اشکال ندارد.

جواب: نه، اشکالی ندارد. انسان می‌تواند از

همان هتل لباس بپوشد و بعد به آنجا برود؛ می‌تواند
در همان مسجد شجره هم لباس خود را عوض کند؛
دیگر در اختیار خود افراد است.

جواب: عرض کردم که حرام است و نمی‌شود انجام داد. مگر اینکه آن حج بگذرد و به محرّم برسد و برای محرّم یک عمره دیگر انجام بدهد. انجام دادن حج از وقتی که حج انجام شده است تا موقع محرّم، یا حرام است یا کراهت شدید دارد؛ اگر قبل از ده روز باشد حرام است و اگر بیش از ده روز باشد کراهت شدید دارد و نباید انجام داد.

جواب: تا اول محرّم اشکال ندارد که به تأخیر بیفتد؛ به هر مقدار که انسان می‌تواند.

جواب: در صورتی که آثار عادت را داشته باشد بله، ولی اگر نداشته باشد باز هم باید ده روز را به همان کیفیت استحاضه حساب کرد.

جواب: یک غسل کافی است.

جواب: در نمازهای جماعت نیت جماعت نمی‌کنیم، بلکه آهسته حمد و سوره را می‌خوانیم و

در عمل به آنها اقتدا می‌کنیم؛ البتّه راجع به این مسئله هم عرض کردم که نظر بنده است و اگر کسی مرجع دیگری دارد باید به همان شخص مراجعه شود.

جواب: البتّه در منی، مسئله بودن در منی است نه فقط در زیر خیمه! اگر انسان در آنجا ناراحت است می‌تواند به خیمه دیگر یا جای دیگر برود. بعد از قربانی نمی‌شود کاری کرد؛ انسان بعد از تقصیر از احرام بیرون می‌آید و فقط عطر و محرمیت برای او باقی می‌ماند که با طواف عادی و نماز طواف عطر برای او حلال می‌شود و در وقتی که نماز طواف نساء انجام داد آن جنبه زوجیت و نکاح هم برای او حلال می‌شود. غیر از این دو مورد، تمام موارد احرام بعد از تقصیر و بعد از سر تراشیدن برای انسان حلال می‌شود.

جواب: نه، اشکال ندارد. انسان بیرون می‌آید و صحبت کردن با مرد و شوهر هم اشکال ندارد؛ صحبت کردن ایراد ندارد، منتهی آن روابط خاص و

احساس خاص نباید باشد.

جواب: هر جا که راه دادند، همان جا بایستید

نماز بخوانید و اشکال ندارد.

جواب: بله، اشکالی ندارد؛ از طهران هم

می‌شود برای عمره غسل کرد. البته یک غسل هم

برای زیارت هست که انسان از منزل خودش غسل

می‌کند، ولی با این فرق می‌کند؛ غسل از خود منزل

هم ایرادی ندارد.

خب اگر رفقا راجع به اینها مطلبی دارند

بفرمایند.

جواب: بهتر است که دوخت آن را در بیاورد،

یا خودش با خود یک پتویی ببرد که دوخت نداشته

باشد.

جواب: این اشکال پیدا می‌کند! اگر در هنگام

طلوع آفتاب باشد، اشکال پیدا می‌کند و باید یک

گوسفند بدهد.

جواب: تفاوت نمی‌کند؛ اینجا تأثیری در علم

و جهل نیست.

جواب: حتی اگر مریض هم باشد باید

گوسفند بدهد؛ هیچ تفاوتی نمی‌کند.

جواب: بله، اگر [امکان مالی] نباشد، آن وقت

می‌تواند به جای آن سه روز روزه بگیرد.

جواب: بله، اشکال ندارد.

جواب: نمی‌دانم؛ الآن با توجه به وضعیّت

آنجا، تقریباً زمستان است دیگر!

جواب: بیشتر از یک ساعت و نیم است! دو

ساعت و نیم طول می‌کشد. علی‌کلّ حال مشکلی

نیست؛ اگر ماشین مسقّف بود، انسان یک گوسفند

بدهد وِإِلَّا [نیازی به گوسفند نیست!] اگر خوف
سرما یا سرماخوردگی و باران است - چون الآن
فصل باران و هوای سرد است - انسان بهتر است در
شب به همین وضعیّت باشد، وِإِلَّا به تأخیر بیندازد؛
مثلاً در روز با سقف سر باز برود که آفتاب هست و
طبعاً دیگر سرمای شب هم نیست.

جواب: می دانم؛ ایشان این طور می فرمایند.

جواب: اشکالی ندارد. همانی که آنها
می گویند کفایت می کند؛ همین که آنها بگویند ما از
طرف شما قربانی کردیم کافی است و نیازی
به تحقیق نیست.

جواب: هیچ فرقی نمی کند؛ یک شخص در
کمتر از ده روز نباید دو عمره انجام بدهد، چه نیابت
و چه مستحبّی!

جواب: انسان باید در طواف راحت طواف کند؛ اگر بتواند باید بین مقام ابراهیم و خود کعبه طواف کند، و اگر دید ازدحام زیاد است می‌تواند فاصله بگیرد و هر مقدار هم که فاصله گرفت ایراد ندارد.

جواب: انسان نباید حوله را کاملاً روی سر بیندازد، ولی می‌تواند جهات مختلف را کم‌کم خشک کند.

جواب: بهتر است که انسان اعمال را با لباس احرام انجام بدهد و این هست، ولیکن اگر احساس می‌کند که مشکل است می‌تواند لباس [احرام] خود را دریاورد.

جواب: نه، اشکال ندارد.

جواب: بهتر است که انسان در همان وسط قرار بگیرد؛ ولی علی‌کلّ حال اگر مشکل بود، به این

طرف و آن طرف هم [اگر برود] باز مانعی نیست.

جواب: بله، نباید باشد.

جواب: بله، آن عیب ندارد.

جواب: نه، خود زیارت مخصوصه حضرت
است.

جواب: خودشان نباید سنگ بزنند! خودشان
باید فردا بزنند.

جواب: باید صبح عید بزنند دیگر!

جواب: نه خیر.

جواب: نه، آن اشکال ندارد. اگر می‌توانند
باید برگردند؛ اما اگر نه، می‌توانند همان‌جا در منی
بمانند و بعد از طلوع آفتاب سنگ بزنند.

جواب: نه، اشکال ندارد؛ از دیگران هم می‌شود انسان بگیرد.

جواب: در کل مدینه و کل مکه نماز کامل است. و در مکه جلو و عقب ایستادن زن و مرد ایرادی ندارد! هم در مسجدالحرام و هم غیر مسجدالحرام، لذا اگر مردها دیدند که یک زن آمد و در جلوی آنها نماز خواند، هم نماز زن و هم نماز مرد درست است و این فقط اختصاص به مکه دارد.

جواب: نه خیر؛ شما روبه‌روی کعبه واقع بشوید، چه روبه‌روی امام چه غیر امام فرق نمی‌کند.

جواب: نه، اشکال ندارد. مثلاً اگر اینجا مقام ابراهیم است، لازم نیست حتماً در اینجا [باشید!] بلکه اینجا یا اینجا هم پشت تلقی می‌شود.

جواب: نه خیر.

جواب: اصلاً امکان ندارد! چطور می تواند

یک هم چنین نمازی بخواند؟! فقط یک نفر می تواند

آن چنان دقیق بایستد!

خب دیگر اگر رفقا سؤالی ندارند....

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ